وزارت تعلیم و تربیه

ریاست تألیف و ترجمه

زبان دری

برای صنف

۱۰

مؤلفان: داد محمد مبهوت، و محمد آصف

کابل - ۱۳۶۷

3447

بسم الله الرحمن الرحیم

شاگردان عزیز !

انقلاب دوران ساز ثور، که تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیروز گردید، برضد زیر بنای فرتوت و پوسیدهٔ نظام فیودالی وساختمانهای ناقص روبنایی آن، از جمله روابط طبقاتی تعلیم وتربیه به مبارزه آغاز نمود. و برای ایجاد یک سیستم مترقی همگانی وانقلابی تعلیم وتربیه پیکار بی امان خواهد نمود.

رژیم انقلابی ودموکراتیک درهمه ساحه‌های زندگی جامعهٔ ما تحولات عمیق و بنیادی را به‌میان‌خواهدآورد که دربخش تعلیم وتربیه برای نوسازی وشگوفانی فرهنگ و تربیت انسان نوین تحول بزرگ آموزشی وپرورشی را پیریزی نموده که ازسرچشمه زلال انقلاب شکوهمند ثور آبیاری میشود.

شاگردان عزیز !

شما ازسیستم تعلیمی‌جدید، که براساس حاکمیت‌ملی جبههٔ ملی ج ـ ا وبراساس ضرورتهای مادی و معنوی مردم زحمتکش کشور طرح شده و در کشور انقلابی و قهرمان خوداستفاده‌میکنید. وظیفهٔ شمانسل جوان فراگرفتن تعلیم انقلابی ودانش نوین است، که

34477

سخنی چند پیرامون زبان

سدهٔ (۱) کنونی شاهد پیدایی رشته های مختلفی از علم ودانشهاست . یکی از این رشته‌ها علم زبانشناسی است . زبانشناسی در قرن بیستم همان تحولی را در فکر و اندیشه مردم پدید آورده‌است ، که فزیک در قرن هفده هم ، شیمی درقرن‌هجدهم، زیستشناسی درقرن نزد هم به وجود آورد. امروز هم تمام دانشهای منسوب به علوم انسانی از قبیل رو انشناسی ، منطق ، فلسفه ، مرد مشناسی ، تاریخ ، با ستا نشناسی ، نقد ادبی ، هنر- شناسی وحتی علوم اقتصادی ، سیاسی و قضایی خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم باز با نشناسی پیوند دارند. برخی اینها به ویژه مرد مشناسی همان مفاهیم وروشها زبانشنا سی را عیناً یابا کمی تفاوت به کار برده و در ساحه فعالیت خود وسیعاً از از آن استفاده میکنند . باری عالیترین‌دستگاه تمثیلی بشر زبان است ، که‌خود زیر بنا و تعریف کنندهٔ فرهنگ بشری به شمار

۱. یک دورهٔ صد ساله و نام جشنی از ایام قدیم

رقی آنرا به‌وسیلهٔ کار و پیکار تدوین و تکامل بخشیده‌است.

ها انسان مجهز با کسب دانش مترقی میتواند به وطن ،خلق سلاب وجریان پیشروندهٔ تاریخ مفید واقع گردد هیچ سعادت وافتخار بالاتر از خدمت به خلق وتربیهٔ انسان اندیشمندوجود ندارد.

وزارت تعلیم وتربیهٔ جمهوری افغانستان افتخار دارد که همگام بااین تحول عظیم ، کتاب موجود را بدسترس شما قرار میدهد.

امیداست ، ازاین کتاب هرچه بیشتر استفادهٔ اعظمی به‌عمل آید.

یقین است علم و دانش را که شما کسب مینما یید ، دراعمار جامعهٔ نوین عاری از استثمار فرد از فرد نقش پر ثمری را ایفا نمایید .

میرود . بنابر این آشنایی با اصطلاحات و مفاهیم نخستین زبانشناسی برای کسانی ، که با فرهنگ سرو کار دارند، ارج واهمیت خاصی پیدا میکنند، لذا پیش از این که وارد مسایل تخصصی زبانشناسی شویم ، لازم است ، تعریف ساده یی از زبان ارائه نماییم، که این خود حکم‌مقدمه یی‌را خواهدداشت.

زبان چیست ؟

زبان به مثابهٔ وسیلهٔ افهام و تفهیم دو مفهوم دارد. : یکی مفهوم‌یامدلول (۱) عام و دیگری مفهوم یامدلول خاص .

زبان به مفهوم عام هر گونه وسیله مفاهمه‌میان انسانها را در بر میگیرد. به این صورت اشاره‌های چشم و ابرو ولب و دست ، که مفهومی را میرساند، زبان است وبه نام‌زبان‌اشاری جسچرلنگویج (Gesture Language) یادمیشود. همچنان‌علامه‌ها ونشانه های خاصی ، که عموماً برلوحه های ترافیکی و گاهی برجاده‌ها نقش میشود، یایکی‌دوعلامه یی ، که خطر برق‌رانشان میدهد و نیزنشانها و مهر ها، که مفاهیمی را میرسانند ، زبان شمرده میشوند .

و این زبان زبان علامه یی (ساین لنگیویج (Sign Language) نام دارد .

۱. دلالت شده، رهنمونی شده، مفاد و معنی

زبان به مفهوم خاص نظام صوتی رمزی (یاسمبولیك) وضعی (یا میثاقی(۱) یا قراردادی)واکتسابی‌است، که افرادیك جامعه لسانی (Speech Community)را به منظورافهام وتفهیم یا انتقال اندیشه ها و عواطف از یک ذهن به ذهن دیگر به کار میبرند.صورت اصلی واساسی زبان گفتار یا گپزدن یا سخن گفتن‌است، که به نامهای زبان‌ملفوظ وزبان شنید نی هم یاد میشود . واحد گفتار در همه زبانها جمله است. یعنی انسان‌با هر زبانی ، که سخن میگوید، این کاررا با بیان‌جمله‌ها انجام میدهد. اجزای سازندهٔ جمله کلمه‌ها وعبارتهامیباشند(۱)

زبانی ، که ماروزانه به کارمیبریم ، عبارت از یک نظام بزرگیست ،که کار آن‌نتیجه‌همکاری نظامهای کوچکتراند. این نظامها متشکل‌است از نظام صوتی یا فونولوژی نظام دستوری یا گرامری نظام واژه‌یی‌یا فهرست کلمات با مشخصات نحوی و معنایی .

نظام صوتی‌عبارت‌ازنظامیست ،که‌بین‌عناصرآوایی(۲) زبان

(۱) به‌گونهٔ‌مثال «من‌میروم» یک‌جمله‌است،که‌تنها‌ازکلمه‌ها ساخته شده‌وعبارت درآن به‌کارنرفته، اما «اوگل‌گلاب را دوست‌دارد». هم‌یک جمله است،که‌هم کلمه‌وهم عبارت درآن استعمال گردیده است .

۱. عهد و پیمان

۲. مخفف آواز

وجود دارد. نظام دستوری یا گرامری عبارت از نظامیست، که بین عناصر معنیدار زبان وجوددارد. واژه‌گان (۱) عبارت از مجموعهٔ لغاتی‌اند، که اهل زبان در دسترس دارند. روابطی، که بین لغات یاواژه‌گان یک زبان برقرار است، نظامهای صوتی و دستوری آن زبان را باهم پیوندمیدهد. برعکس دستگاه یا نظام واژه‌گان زبان آن‌چنان بافته‌نیست ونفوذ شبکه‌ارتباطی آن‌آسانتر است. مثلاً در دستگاه صوتی هر زبان تعداد اصوا تی‌وجود دارد، که‌برخی ازآ نهاصامت(۲) (همصداها) وبرخی‌مصوت (۳) (صدا دارها) اند. این تعداد در زبانهای مختلف متفاوت است و در هر زبانی تعداد آنها معین و مشخص میباشند. مثلاً زبان دری، دارای هشت حرف مصوت یاصدادار است، نمیتواند به آسانی تغییر کند ومصوت تازه‌یی رادرخود بپذیرد یامصوتی را از خود کم کند. همچنان در دستگاه‌دستوری چون زبان دری وانگلیسی، که‌دارای تمایزدو گانه جمع و مفرد است، نمیتواند به ساده‌گی تغییر کند. ویا تمایز سه‌گانه یی را مانند عربی، که بین مفرد، تثنیه(٤) وجمع فرق میگذارد، بپذیرد مثلاً زبان عربی نمیتواند به ساده‌گی یکی ازعنا صر خود مثلاً عنصر

۱. جمع واژه
۲. خاموش و ساکت
۳. صدا دار و آن که بانگ بلند کند.
٤. دوتا گردن دوتایی

تثنیه را از شبکهٔ دستوری خودخارج کند، زیرا ایجاد چنین تغییراتی موجب برهم خوردن روابط موجود در دستگاه زبان میشود، به گونهٔ‌مثال کم ویازیادشدن عنصر تثنیه درنحوهٔ جمع بستن‌اسمانه‌تنهاموثرمی‌افتد، بلکه تعریف یاگردان افعال را نیز متغیر میسازد، ولی ساختمان‌ترکیب‌لغوی یا واژه‌گان زبان‌این چنین نیست، که بازیاد شدن ویاتغییرعناصرواژه‌گان بدون اینکه باعث برهم‌خوردن‌روابط موجوددرزبان گردد، به‌آسانی صورت میگیرد. مثلاً امروز وسیلهٔ نقلیه یی است، که با دوچرخ حرکت میکندعده‌یی بنابر ضرورت نام آن را « دو چرخه» نهاده‌اند. اگر روزی‌فرارسد، وسیلهٔ یک چرخه اختراع شود برای این عده نیزساده است، واژهٔ که(یک‌چرخه) را بسازندیا نام اصلی آن را از زبان‌دیگری قبول کند، چنان که همین اکنون ما واژهٔ اصلی این وسیلهٔ نقلیه را به نام بایسکل استعمال میکنیم (۱)

اگر دوچرخه عنوان‌وسیلهٔ‌نقلیه متروک شود. مادیگرمجبور نیستیم و اژهٔ « دوچر خه » را به‌کار ببریم. درنتیجه این واژه

۱. »دوچرخه (معادل بایسکل است ، که در یکی از محیط های دری زبان خارج از مرز کشورما وضع شده و به کار برده میشود، در اینجا به عنوان مثال آورده شده است .

متروک وازواژه‌گان‌زبان خارج میشود . به این ترتیب‌واژه‌گان زبان هر روز در معرض تغییر است . بدون این که این تغییر تاثیری درساختمان بنیادی زبان‌داشته باشد . بنا بر این ، وقتی‌که زبانشناسان در بارهٔساختمان زبان‌صحبت میکنند ، فقط در بارهٔ نظام صوتی ودستوری آن می اندیشند و به‌لغات یا واژه‌گان آن چندان اعتنایی ندارند. در نظر زبانشا سان آن چه زبان را از زبان دیگری متمایزمیسازد. ساختمان زبان است‌وساختمان زبان به نظام صوتی و دستوری آن مربوط میشود .

پیدایش زبان

تاریخ پیدایی زبان رادر زنده‌گی انسانها بـه دقت نمیتوان تعیین کرد ،اما مردمشناسان پیدایی زبان را یکجا با پیدایی انسان حدس میزنند . یعنی بین پنجصد تا یک ملیون سال قبل ازامروز پیشبینی میکنند و عقیده دارند ، که این پدیدهٔ بسیارکهن شاید در آغاز به صورت اشاری و علامه یی بوده سپس به‌شکل‌صدا‌ها و فریاد ها یا شایـداز همان آغـاز بـه هردو شکل یکجا پدید آمده باشد .

به هر حال‌زبان باگذشت روز گار ان بس طولانی تدریجاً رشد و تکامل یافته واین‌تـکامل همزمان با تکا مل اجتماعی بشر

صورت گرفته است پس.یگانه‌وسیلهٔ ؛ که‌جامعه بشری‌در انتقال این تکامل در اختیار داشته، همانا (زبان) بوده است . زبان‌تمام کلتور و فرهنگ جوامع ابتدایی را از طریق آموزش و پرورش خواه رسمی و خواه غیر رسمی به ماانتقال داده است و ما نیزبه نوبهٔ خود این میراث فرهنگی را به‌آینده‌گان خود نقل میدهیم ، چنان که اگر اندک تأ مل کنیم ،بـه وضاحت آشکار میگردد، کـه تعلیم و تربیه بدون زبان غیر ممکن است ویگانه وسیلهٔ موثردر سیر آموزش و پر ورش بدون شک زبان‌است . زبان نقش مهمی در ارتباط بین افـرادو تمدن بشری ایـفا مینماید و چرخ اجتماع را به صورت منظم در حرکت می‌آورد از ایـن رو گفته اند اگر زبان ازجامعه انسانی‌گرفته شود . چرخ اجتماع ازحرکت‌می‌ایستد. تمدن وفرهنگ بشری نیست ونابودمیشود . جامعهٔ پرتکاپواز‌جوش و خروش‌می افـتد و سرانـجام زنده گی‌افراد انسان به صورت ابتدایی‌خود باز میگردد .

تا این جا از پیدایی زبان به صورت خلاصه صحبت کردیم اکنون باید کمی در بارهٔ خانوادهٔ (زبانها) بحث کنیم .

خانـوادهٔ زبانها

زبانشناسان به طور کلی عدهٔ زبانهـای عـالم را از زنده و و مرده بین (۳۵۰۰) تخمین میکنند . اکادمی (۱) فرانسه عدهٔ

۱. انجمن ادبا وعلما ،فرهنگستان، دانشگاه ومدرسهٔ افلاتـون

زبانهای دنیا را (۲۷۹۶) شمرده است ، که البته جمله این زبانها شاخه های ۲۵ درخت بزرگی است ،که یکی از آن درختها زبانهای هند واروپایی است . زبان دری نیز یکی از شاخه های بزرگ این درخت یا این خانواده به شمار میرود ، که اکنون مختصر معلوماتی درباره آن ارائه مینماییم :

زبان دری :

زبان دری از جملهٔ زبانهای غنی کنونی دنیا ست ، که لهجه های مختلف آن در افغا نستان ، تا جکستان ، ایران و بعضی از کشور های دیگر گفته میشود . در بارهٔ منشا این زبان عقا ید گونه گون ابرازشده است . آن چه مسلمتر (۱) است آن است ، که زبان دری از خانوادهٔ زبان اویستا یی بلخی بوده و از لحاظ مکان و خویشاوندی در نواحی شمال افغانستان (بلخ و تخارستان) وپاردریا(۲) وبه گمان اغلب اززبانهای باستانی میانه (تخاری) سغدی با پیوسته‌گی به پهلوی اشکانی ومایه گیر ی از لغات دخیل پهلوی ساسانی تشکل و تبلور(۳)یافته سپس در سدهٔ پنجم هجری در ایران کنونی نیز عمومیت یافته‌است. این زبان در آخر دورهٔ ساسانی و اوایل قرن اسلامی یعنی در شرایط

۱. تسلیم شده، باور کرده به سلامت داشته و سپرده شده
۲. آن سوی دریای آمو
۳. بلوری شدن ، جسمی که به شکل بلور باشد.

تشکیل نخستین دولتهای مستقل مرکزی چون طاهریان، صفاریان سامانیان وغزنویان زبان عمومی ادبی ورسمی گردیده وتا اکنون زبا ن ملی ورسمی کشورهای افغانستان، ایران وتاجکستان است.

وجه تسمیهٔ زبان دری

دربارهٔ وجه(۱)تسمیه(۲) زبان‌دری‌روایتهای(۳) زیادومختلفی وجود دارد. برخی از مورخان آن را منسوب به دربار و درگا ه میدانند. عده‌یی منسوب به دره‌وکوه میشمارند مانند کبک‌دری در وجه کبک دری مینویسند، که این به اعتبار خوشخوا نی کبک میتواند بود، زیرا همانسان، که کبک بسیارخوش ورسامیخواند، زبان دری نیزسرشار از رسایی وخوش آهنگی‌است‌وازرهگذر فصیح وبلیغ بودن‌خوداززبانهای طرازاول جهان به‌شمارمیرود.

کلمهٔ «دری» را اکثر شعرای خر اسانز مین در اشعارخود این گونه‌استعمال نموده‌اند به گونه مثال :

هزار بلبل دستا نسرای (٤) عاشق را
به باید از توسخن گفتن دری داند
(سعدی)

۱. جهت ،قصد، روی چهره وپول
۲. نامیدن، نام نهادن
۳. نقل کردن خبر یا حدیث یا سخن ا ز کسی
٤. سرودونغمه، حکایت ، مکر و حیله

یکی تازه کـن قصه زر دهشـــت

به نظم دری وبـــــه خط درشت

(فردوسی)

شکرلله که ترا یا فتـم ای بحـرسخا (۱)

از تو صلت(۲) زمـن اشعار به‌الفاظ دری

(سنایی)

چو عندلیب فصاحت فرو شد ای حافظ

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکـن

نظامی که نظم دری کـــار اوســـت

دری نظم کـــردن ســـزا وار اوست

همچنان به مناسبت پیوند زبان دری بـه « در» و (دربار» نوشته‌اند. مردمان درگاه کیان (شاهان قـدیم بلخ) بـه آن سخن میراندند، یا این که در زمان بهمن بن سفند یار چون مردم بـه زبانهای مختلف ومتفاوت سخن میگفتند. پس پادشاه امر کرد، تا دانشمنـدان زبـان رسا و بلیغی را وضع نماینـد. چـون این زبان وضع گردید. نام آن را (دری) نهادنـد یعنی زبا نی ،کـه بر درگاه شاهان تکلم کند. نویسنده‌گـان کتاب لغت و تـاریخ از قدیمترین زمان زبان دری را متعلق به خراسان قدیم خاصه شهر

۱. بخشش و جوانمردی

۲. عطیه، پاداش، احسان

بلخ ، مرو وبدخشان‌دانسته‌اند. برهان(۱) قاطع وجهانگیری زبان دری را زبان ساکنان‌بلخ، بخارا، مرووبدخشان میخواند. صاحب کتاب احسن‌التقاسیم زبان مـردم بلخ را بهترین زبانها میدا نـد و زبان اهل بخارا را نیز دری میگوید و مینویسد،که آن را از این سبب دری گویند، که به آن رسایل (۲) دولتی‌نگاشته میشود.

کلمهٔ دری را گاهی به معنی فصیح(۳) نیز تعبیر(٤) کرده‌اند، وقتی‌که دری میگفتند مراد آنها لغت فصیح میبود. صاحب‌کتاب المعجم فی‌معاییرالاشعارالعجم میگوید: هر لغتی ،کـه در آن نقصانی نباشد، دری میگویند . چون اشکم وشکمَ بگوی وگو ی که اشکم وبگوی دری باشد.

قطع نظرازروایات گوناگون آن چه معلوم است. این است، که زبان دری از قدیمترین و پرنفوستربن زبانهای دنیا بوده وبا این زبان‌تاریخ، ادبیات وفرهنگ بسیارغنی وگسترده(۵) یی باقی مانده است . بـااین زبـان مشهور ترین پیشاهنگان سخن از جمله رودکی سمرقندی ،رابعهٔ بلخی، مولینا جلال‌الدین بلخی، عطار، سنایی ،حافظ، فردوسی، عنصری ،فـرخی، نـظامی ،سعدی،

۱. حجت، دلیل، حجت روشن

۲. جمع رساله به معنی نامه، کتاب و نوشته

۳. زبان آور، خوشسخن، تر زبان

٤. مطلبی را بیان کردن، معنی و تفسیر

۵. پـهن کـرده شده

ناصر خسرو، مسعود سعد، انوری، منوچهری ، معزی، خاقانی، امیرخسرو، جامی وامثال اینها چنان اثر های جاودانی ایجاد کرده‌اند، که نه تنها در کشور های دریزبان، بلکه در بیشترین بخش کره‌زمین مانند گوهری تابان(۱) میدرخشند.

دسته بندی زبانها

زبانشناسان تاکنون به دریافت تمام مشابهتها ووجوه (۲) مشترك تمام زبانهای عالم موفق نشده‌اند. در نواحی مختلف جهان به ساخه های پهنا ور لسانی بر میخوریم، که دسته های زبانهای آن ازلحاظ ریشه، کلمه‌ها واسلوب (۳) بیان وساختمان دستور، باهم مشابهت دارند و دربرخی ازدیگر نواحی به ساحه‌هایی بر میخوریم، که زبانهای آنها از نظر کلمات و ترتیبات گرامری به کلی از هم متفاوت اند. محققان زبان السنه‌یی را، که باهم مشابهت داشته و از ریشه‌های و احد و مشترك جدا شده باشند، به نام (یک دسته زبان) یا Language Famıly یاد میکنند.

دانشمندان زبانهای جهان را رویهمرفته به دسته های متفاوت زیر تقسیم کرده اند :

۱. تابنده و روشنایی دهنده
۲. روی، چهره، قصد ونیت
۳. شیوه وطریقه و در زبان دری پول

۱ . دسته زبانهای اروپایی یا هند و اروپایی .
۲ . دسته زبانهای سامی . در جنوب شبه جزیرهٔ عربستان نشسئت کرده سپس بامهاجرت اقوام به شمال رفته شعب معروف آن عبارت است از بابلی، سریانی، عبری وحبشی
۳ . دسته زبانهای حامی .
٤ . دسته زبانهای تورانی یا اورال ـ التایی .
٥ . دسته زبانهای چینی یا زبانهای یک هجایی .

این دسته‌هاهر کدام‌دارای شعب(۱) وشاخه‌های‌فرعی ولهجه های گونه گون بوده و از جانب محققان مختلف نامهای مختلف به خود گرفته اند ، که در مور د زبانهای هند و اروپایی اند کی تفصیل داده میشود.

زبانهای هند و اروپایی : این نام به د سته یی از زبانها ی همریشه اطلاق میشود ، که از نظر ارزش اجتماعی و کثرت(۲) شعب و غنای (۳) ادبی هریک از شعب مورد دلچسپی و مطالعهٔ زبانشناسان قرار گرفته واهمیت‌هر چه بیشتری را برای آن قا یل شده اند . دامنهٔ این زبانها از استرالیا ، فلات ، پامیرو هند و ستان و بخشی از نواحی افریقا وسراسر براعظم اروپا واز انجا

۱. دره، ناحیه، قبیله وراهی که در کوه باشد .
۲. بسیاری و بسیار شدن
۳. توانگری و بینیازی، آواز خوش و طرب انگیز

تا امریکا گسترده شده است و گاهی به نام دسته زبانهای آریایی نیز یاد میشود .

مورخان معتقد ند ، که در کدام منطقه بین اروپای مرکزی و آسیای غربی طوایفی وجود داشته اند ، که به زبان واحدی گپ میزده وقدرت پیشبرد ومنکشف(۱)ساختن زبان خودرابه همرسانیده اند ، که به نام مردمان آریایی نامیده شده اند . زبان آریایی توسط همین مردم به آسیا و اروپا انتشار یافته و نشو و نما نموده است و از همین جهت هم است ، که به نام دسته زبانهای هند و اروپایی نیز یاد میشود .

دسته زبانهای اروپایی را به دو شعبهٔ بزرگ غربیْ و شرقی تقسیم میکنند . شعبهٔ غربی را به نوبهٔ خودش به سه گروپ عمده به نامهای زبانهای ژرمانیک ،سلاویک و رمانس ، که هر گروپ از خود شاخه های فرعی زیادی دارد ، تقسیم کرده اند . دستهٔ شرقی به دو گروپ عمده به‌نام گروپ هندی و گروپ ایرانی ، (که این اصطلاح صرف اصطلاح علمی بوده و به حدود سیاسی تعلقی ندارد)منقسم گردیده جمعاً به‌نام گروپ‌اند - و ایرانی یاد میشود .

---

۱. برهنه، آشکار و هویدا

پرسشها و سفارشها :

۱ . معلومات خود را در بارهٔ منشا زبان دری به صورت یک مقاله بنویسید .

۲ . از گوینده گان کلاسیک زبان دری یک شاعر را با نمونهٔ کلامش معرفی کنید .

۳ . دربارهٔ وجه تسمیهٔ زبان دری آگاهیهای خود را بنگارید.

٤ . زبان دری چی گونه تشکل و تبلور پذیرفته است .

نقش زبان درحیات اجتماعی

دانشمندان در بارهٔ نقش و اهمیت زبان مطالبی زیادیْ ابراز داشته اند . از جمله (اندره مارتینه) زبانشناس معاصر فرانسه زبان را یکی از وسایل ارتباط میان افراد بشر میدانند . « ارسطو » انسان را یک حیوان اجتماعی دانسته و عقیده دارد ، که همیشه اجتماعی بوده و اگر هر قدر به عقب هم بر گردیم هرگز به زمانی نخواهیم رسید ، که انسان را در حال زنده‌گی انفرادی مشاهده کنیم، زیرا انسان همیشه در اجتماع زیسته و از سده های درازی به این سو دارای زبان معینی بوده است . پس تعریف انسان به حیوان اجتماعی و یا ناطق کاملاً درست و بجاست . باری اگر صفت « اجتماعیت » « ونطق » را از ین تعریف بر داریم تنها « حیوان » میماند و اصالت انسان بودن به عنوان یک مشخصه ناپدید میگردد .

بنابر آن چون انسان همواره در اجتماع میزیسته نا چار مهمترین وسیلهٔ ایجاد ار تباط با همنو عانش زبان او بوده است. برخیها گفته اند : (زبا ن آیینهٔ فرهنگ مرد می است ، که به آن سخن میگویند . » این سخن خالی از حقیقت نیست ، و لی در تعبیرآن باید بسیار محتاط بود ، زیرا بر اساس ملا کهای علمی زبانشناسی نمیتوان هیچ ز بانی را از زبان د یگر کا ملتر یا ناقصتر دانست . بهر صورت زبان، به علاوه این که وسیلهٔ افهام و تفهیم بشمار میرود ، در انتقال اند یشه ها و عواطف انسا نی از یک ذهن به ذهن دیگر نقش بارزی دا شته ، که جامعه این سرمایهٔ بزرگ را از طریق آموزش و پرورش ، خواه ر سمی و خواه غیر رسمی به ما انتقال داده است . ما به نوبهٔ خود این میراث گرانبها را به آینده گان خویش انتقال میدهیم . باری یگانه وسیلهٔ موثر درسیر آموزش و پرورش‌همانا (زبان)است ، که البته بدون زبان هیچگونه ارتبا طی بین افراد جامعه بر قرار شده نمیتواند و هم بدون ارتباط آموزش و پرورش صورت گرفته نمیتواند و سر انجام نقل و انتقال میراث فرهنگی و تمدن بشری به نسلهای پسین و پسینتر امکان پذیر نخواهد بود . از این رو گفته اند ، که : (زبان بهترین وسیلهٔ انتقال افکار بین ا فرا یک جامعه است . » اگر زبان از جامعه گرفته شود . چرخ

اجتماع ازحرکت‌میایستد شیرازهٔ (۱) تمدن انسانی ازهم میگسلد و تمدن و فرهنگ بشری نابود میشود . جامعه از تکاپو ، تلاش و جوش و خروش میماند و به پژ مرده گی‌میگراید و در نهایت زندهگی افراد انسانی به صورت ابتدایی و نخستین خود باز میگردد . بدیهی(۲) است ، که‌اختراع خط ولغت زبان یکی از پدیده های بس مهم و ارزشناک بشریت بوده ،که به درستی خشت بنای تمدن را تشکیل میدهد . هرگاه خط وز بان در اختیار و استفاده انسا نها قرار نمیگرفت ناممکن بود، که بشر به این همه تحولات و پیشرفتهای شگرف وچشمگیردست بیابد. انسان توانسته است به وسیلهٔ زبان و تعدادی حروف صدا دار وبیصدا اندیشه های درونی خودرا برروی‌صفحهٔ کاغذی نمودار سازد وفرهنگ خود را غنی گرداند . پس اگر خط وجود نمیداشت ویا زبان رشد وتکامل نمیکرد . ما هیچگاه ازتا ریخ گذشته‌گان شرح ،حال‌نام آوران، آثار پیشینیان‌وکار نامه های نیاکان(۳)خود جز چند تصویر مبهم(٤) وگنگ آن هم‌بردرودیوار چیزی دیگر نمیداشتیم و از سوابق آنها هیچ نمیدانستیم .

۱. ته بندی کتاب و دفتر
۲. واضح ، آشکار و ضروری
۳. جمع نیا به معنی جد
٤. پوشیده ،پیچیده و نا معلوم

انسانها در صدر(۱) تاریخ، که هنوز تشکیل جمعیت نکرده بودند، افکار خودرا به وسیله علامات خاص نمودار میساختند. همین که خط براثر تکامل به (حروف) منتهی شد، نخست استعمال وکاربرد زبان را آسانتر ساخت. تفکر و اندیشهٔ انسانها به سبب اختراعات واکتشافات به گونه یی تکامل کرد، که بشریت امروز از آن برخور دار وبهره مند است. پس به گونهٔ فشرده باید یاد کرد، که زبان درزندهگی وسیر تحولات سترگ(۲) اجتماعی نقش بزرگی دارد، و در دیگر گونیهای اجتماعی و پیشرفتهای چشمگیر کنونی در مقیاس جهانی نمیتوان نقش والای زبان را نادیده گرفت و به سادهگی از آن در گذشت.

پرسشها و سفارشها:

۱. گسترش زبان درشگوفانی فرهنگ یک جامعه چی ارزش دارد.

۲. نقش زبان را در تحولات ودگر گونیهای اجتماعی چی-گونه ارزیابی مینمائید.

۳. میگویند زبان بیان فکر آدمی با کلمات است این مطلب را به صورت یک انشا توضیح کنید.

---

۵. سینه، اول چیز، مقدم و پیشوا

۶. بزرگ جثه، تنومند، تندو لجوج

لهجه های مختلف زبان دری

زبان دری یکی از زبانهای گسترده و پرنفوس این منطقه میباشد، که لهجه های متعدد وگونه گونی دارد، اماطوری که لازم وبایسته(۱) است در مورد لهجه های زبان دری تا هنوزهم تحقیقات وبررسیهای همه جانبه صورت نگرفته تنها چند مقالهٔ کوتاه و ناکافی این جا وآن جا در زمینه لهجه های دری چون لهجه هزاره گی، هراتی، بلخی و کابلی نوشته شده است. اینک نمونهٔ چند لهجهٔ را به صورت مقایسه یی از زبان دری ارایه مینماییم.

چون تحقیق در بارهٔ لهجه های زبان باعث غنای زبان میشود. ازاین رو هر قدر پیرامون لهجه های ملیتهای مختلف و اقوام ساکن کشور تحقیق و پژوهش به عمل آید به همان اندازه وسعت وگسترش زبان آشکارتر میشود. بنابرآن رسالت(۲) ووظیفهٔ مبرم(۳) آموزگاران زبان و پژوهشگران کشوراست، تادربارهٔ لهجه های زبان خود تحقیقات نموده آگاهیهای لازم وبایسته را فراهم آورند.

---

۱. واجب؛ لازم، آنچه لازم وواجب باشد.

۲. پیغام بردن و پیامبری

۳. محکم، ثابت، قاطع واستوار

مقایسه لهجه هاف دری در افغانستان

لهجه ادبی	لهجه بلخ	لهجه کابل	لهجه هرات	لهجه هزاره‌گی
دوستش دارم	دوست دارمش	دوستش دارم	اور مایم	اوره دوست می‌دونوم
فردا صبح زود می‌آیم	پگه وخت می یایم	صبا صوب وخت میایم	صبا صوب وخت میام	گه صبا گاه می‌یوم
پدرو مادر فاطمه	اته وآبی فاطمه	بابه و ننی فاطمه	پی-یر ومادر فاطمه	بابه آبی فاطمه
یکیش بزرگ، یکیش خورد	یک تش کلان یک تش میده	یکیش کلان یکیش خورد	یکی کلون یکی خوره	یکشی کنه یک ریزه
هرچی زودتر	هر چه تیز تر	هرچه زودتر	هرچه زودتر (یا تیزتر)	هر غدر جلک تر
با اسپ به شهر می‌آیم	اسپ کتی می‌بی بیم	کتی اسپ شار میاییم	بالی اسپ به شر میاییم	ده سواری اسپ ده شارمی‌یی
از بام پایین افتاد	از بالی بام پایان غلطید	از بالی بام پایان افتاد	از بوم بفتاد	از بلیخنه تا اوفتاد
خوب است بس کن	خی بس کو	خی دیگه بس کو	بس بله کو، بسه	خوبه قوی کوبسه
گوینده این خبر کیست؟	ای خبره گفتگیش کیس؟	گفتن والای این خبر کیس	ای گپه کی گفته	گفتنی ازی خبرکی یه
خوب می‌شناسمتان	شماره خوب مشناسم	خوب میشناسمتان.	شماره خوب مشناسم	شمونه‌خوب مینخشوم
مرغ روی تخم می‌خوابد	مرغ ده بالی تخم‌خاب میره	مرغ سر تخم خومی‌کنه	مرغ بالی تخم خویشه	ماکی ده‌بلی خیگینه‌خاوموکو
تنها خودش	یک ته خودش	تنا خودش	خودی یکه	تنا خودش
در چاه نیفتی	ده قودوق نه غلطی	در چاه نفتی	به ته چاه نفتی	ده منی چاه نکوی له‌خوری
خدا حافظ شما	خدا یار تان	خدا یار تان	خدا نگاه دار شما	خدا نگاوون شما
آنسو اینطور نیست	اوسو اینطوئی نی	اوسو ایطو نیس	او برایطو نیه	اولب این طورنی یه
فردا آمده می‌بینمت	پگه آمده تره می‌بینم	سبا میایم به بینمت	فردا میام تور می‌بینم	صبا میوم تور مینگرم

پرشهاسی وسفارشها

۱. از لهجه‌های مردم هرات چند عبارت یا جمله آن را با زبان ادبی دری مقایسه کنید.

۲. مثالهای از لهجهٔ هزاره‌گی در مقایسه بالهجهٔ کابل بنگارید.

۳. لهجهٔ مردم قریهٔ خودرا بایک قریهٔ دیگر مقایسه کرده ممیزات(۱) آن را بنویسید.

ورود کلمه های عربی در زبان دری

اگر به تاریخ وادبیات خراسانزمین نظری بیندازیم . دیده میشود. ،که زبان دری در آغاز پذیرش ونفوذ اسلام در سر زمین خراسان نضج (۲) وتشکل‌یافته بود ، اما زبان‌عربی هم پس از نفوذ اسلام در این دیار(۳)راه یافت‌وبه گونهٔ خاصی با زبان دری در آمیخت و تاثیراتی را به جا گذاشت ، که باری این تاثیرات‌بعدازگذشت‌سالیان متمادی(٤)هنوزهم‌درمتون زبان‌دری نمودار است. عربها در مورد رسمی ساختن ونفوذ دادن زبان خود در ممالك مفتوحه(۵) به شمول خراسان قدیم یا افغانستان

---

۱. جدا کننده و برتری دهنده
۲. پخته شدن چیزی ،پخته‌گی و رسیده‌گی
۳. خانه، محل‌ومسکن، شهر وقبیله را هم گویند
٤. دایمی و همیشه‌گی، دوامدار
۵. کشوده وباز شده .

امروز بسیار کوشش میکردند، اما چون زبان دری از غنا و پخته‌گی کامل برخور دار بود. به پیروزی نرسیدند و نتوانستد زبان عربی را جانشین زبان دری‌گردانند. حتی این زبان با آن غنامندی ور سا یی خود مها جران را به سوی خود جلب کرد. عربها به تدریج از زبان دری در امور مختلف دینی و فر هنگ خود استفاده نمودند، چنانکه در اثر تحقیقات و بررسیهای علمی کنونی ثابت شده ،که انبوهی از واژه های اصیلی و قدیمی زبان دری داخل زبان عربی گردیده است . با ورود دین مقدس اسلام و فرهنگ اسلامی در کشور ما وبرخی کشور های همسایه افکارنو وتازه‌یی در این سر زمینها راه یا فت .

همراه با این افکار نوو عقا ید تازه گروهی از واژه ها واصطلاحهای زبان عربی در زبا ن دری داخل‌گردیدو گنجینهٔ واژهٔ زبان دری را غنیتر ساخت . ورود وا ژه‌های زبان عربی درزبان دری‌ازچند سوصورت گرفته است، که در زیرنمونه‌های از آن را ارائه مینماییم :

۱. درساحهٔ دین و مذهب :

همانسا ن که یاد کردیم باورود دین مقدس اسلا م نفوذ (۱) وپذیرش عقاید تازهٔ اسلامی مفاهیم‌جدیدی نیز به وجود آمد، که گاهی در مواردی جهت‌افاده آن افکار و عقاید در زبان دری

۱. فرو رفتن تیر در نشانه ، اثر کردن و جاری بودن حکم

کلمات دقیق و قبلی وجود نداشت و لازم بود ، که عین کلمات عربی در زبان دری اقتباس و استعمال میشد به گونهٔ مثا ل واژه های زکات ، ثواب ، آخرت وغیره که عیناً و بدو ن تغییر پذیرفته شده است.

۲. در ساحهٔ فلسفه و منطق :

چون عربها در دورهٔ بعدتربه یاری خراسانیان‌درگسترش‌تمدن اسلامی وپیشبرد فلسفه‌آن‌سخت میکوشیدند، بنابرآن‌فعالیتهای علمی ، فرهنگی وفلسفی آنهااولتروبیشتر درزبان آنهانمایان‌شدوبه‌این وسیله برخی ازاصطلاحات وکلمات خاص فلسفی و تصوفی از زبان عربی وارد زبان دری‌گردید. مانند: حد،(۱) صغری،(۲) کبری، (۳)ماوراءالطبیعه،(٤) واجب، (۵) ممکن(٦) ممتنع (۷) وغیره :

۱. کناره وانتها

۲. کوچکتر و در اصطلاح قضیه کوچک

۳. بزرگتر ودر اصطلاح منطق قضیه بزرگ یاکل

٤. عالم معقولات، الهیات شناسایی

۵. لازم، ضروری، آن چه انجام‌اش ضروری باشد و ترک کرد نش گناه داشته باشد.

٦. جایز، روا، میسر، آسان و ضد محال

۷. امتناع کننده ، محال و غیر ممکن

۳. در ساحهٔ ادبیات:

بنابر تاثیرات عمیق سیاسی وفرهنگی به‌تدریج در مدارس ومساجد کشورما خوانش‌و آموزش‌زبان عربی معمول گردید ومردم دانشدوست ودانشپذیر سرزمین‌ما کم-کم با فرهنگ، زبان وادبیات‌عربی تماس گرفته سرانجام طرز تفکر وتخیل عربی نیز در ادبیات ماراه یافت و به این طریق گروهی از اصطلاحات وکلمات تازه‌یی‌در زبان دری‌نفوذ کردوواژه‌های فراوانی در زبان ما جایگزین شد، که کلمه های شعر، بیت، قصیده، غزل، مثمن (۱) مسدس(۲) وغیره.

به همین گونه‌تعدادی‌از لغات واصطلاحات عربی در ساحهٔ تجارت، زراعت وسایر رشته‌های‌حیاتی از عربی وارد زبان دری گردید ه وبه تدریج جز زبان گفتاری ونوشتاری دری شد، که تا هنوزهم در سلسله واژه‌ها واصطلاحهای‌زبان دری به کار برده میشود.

برای این که مشخصات کلمات عربی را بدانیم و یا در بارهٔ ویژه‌گی‌یک کلمهٔ‌عربی وفرق آن از واژهٔ دری قضاوت درست کرده باشیم باید به چندنکته زیر توجه نماییم:

۱. هشت ضلعی، هشتنایی، ارز یابی شده
۲. شش ضلعی، ششنایی وشش گوشه

۱. هرکلمه‌یی، که دارای یکی از حروفهای خاص عربی (ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق) باشد. کلمه‌مذکورشاید از شمار کلمه های عربی باشدمانند: ثابت، حاضر، صابر، ضرر، طاهر ظفر، عاقل، قاید وغیره.

۲. ممیزهٔ دیگری، که براساس آن میتوان کلمهٔ دری را از عربی تشخیص نمود، آن‌است، که کلمه های دری تابع قاعدهٔ تنوین نبوده وتنوین‌مخصوص کلمات عربی است مانند: مثلاً ابداً کاتب،، عاقل،، قلیلاً، کثیراً وغیره.

برای توضیح مطلب‌این‌قدر گفته‌میتوانیم، که اکثریت کلمه-های عربی(به‌استثنای کلمه‌های جامد، که ابواب آن در کتابهای صرف قید گردیدهٔ) قابل‌تصریف اند پس‌هرکلمه‌یی، که دراین بابها قابل گردان باشد، کلمه مذکور عربی است نه دری.

تسلط عربها در سرزمین‌خراسان بیشتر باعث‌شد، تا مردم مازبان عربی‌را، که‌بیشتر صبغهٔ(۱) دینی ومذهبی داشت، بیاموزند، تابتوانندبا آموختن زبان‌عربی فرایض دینی وسنن اسلامی را

۱. رنگ، نوع، دین وملت

خوبتر به جاآرند، چنان که تعلیمات دینی در اکثر مدارس و مساجد کشور رایج گردیده و مردم ما با اشتیاق(۱) زیاد در آموزش زبان عربی همت گماشتند. حتی نویسنده گان ما تحت تاثیر زبان عربی قرار گرفته از استعمال کلمه های عربی به جای واژه دری خود داری نمیکردند مثلاً به جای کلمه های «خانه» «بیت»، «مهمانی» «ضیافت»، «پیروزی» «ظفر»، «شکیبایی» «صبر» و «زیان» «ضرر» را استعمال مینمودند. به این گونه زبان عربی در جامعهٔ ما نفوذ زیادی پیدا کرده و تا همین اکنون هم کار برد واژه‌ها و اصطلاحهای زبان عربی در گفتار و نوشته‌های ما مشهود است. همچنان در کشور عزیز ما علاوه بر ملیتهای تاجیک و پښتون ملیتهای دیگری از قبیل اوزبیکها، ترکمنها، پشه ییها بلوچها زنده‌گی میکنند، که باهم روابط تاریخی دارند، که هر کدام از این ملیتها دارای زبان واحد و خاص خود میباشند. باری نظر به اختلاط (۲) اقوام و قبایل ساکن در کشور دسته‌یی از کلمه های اوزبیک زبان به زبان دیگری داخل گردیده و جزهمان زبان گردیده است.

چون بررسی گسترده این مساله سخن را به در ازا میکشاند،

۱. آرزومند شدن و شوق داشتن

۲. آمیختن، درهم شدن و آمیخته‌گی

لذا از تفصیل بیشتر خودداری ورزیده تنها به ذکر کوتاه واژه‌های دخیل زبانهای ترکی و مغولی بسنده میشویم.

پرسشها:

۱. عواملی را، که سبب نفوذ زبان عربی در زبان دری گردیده، شرح دهید؟

۲. ویژه گیهایی را، که به‌وسیله آن میتوان کلمه‌های عربی را از دری تشخیص داد، کدامهااند؟

۳. کلمه های عربی چی گونه و از چند طریق در زبان دری نفوذ کرده‌اند؟

واژه های دخیل (ترکی ومغولی) درنظم ونثر دری

صفحات تاریخ ادبیات کشور ما گواه(۱) این حقیقت است، که تاثیر رابطه های، اقتصادی، فرهنگی وسیاسی میان جوامع وملیتها در آثار ادبی و هنری آنها نیز به گونه یی خاصی پدیدار میگردد و هر قدر که این روابط میان ملیتها گسترش یابد، به همان اندازه تاثیر فرهنگی آنها تقویت خواهد یافت.

در تاریخ زبان و ادبیات دری این گونه تاثیر بیشتر به نظر میرسد، چنان که با پیدایی ور اهیابی اقوام ترک و مغول در سرزمینهای افغانستان و ایران همچو تاثیرات و سیعاً پدید آمده

۱. آگاه، شاهد و باخبر

ویک تعداد اصطلاحات و لغات ترکی واوزبیکی در زبان راه یافته است. هرگاه به دورهٔ غزنویان نظری بیفگنیم وجود این تاثیرات به خوبی مشاهده میشود ویا اگربه دورهٔ تیموریان هرات نگاهی کنیم. در مییابیم، که ادب و هنرترکی و مغولی با انکشاف و بنیاد پذیر یهای ویژهٔ خود برهنر وادب دری تاثیراتی به جانهاده است. همچنین اگر عهد سلاطین و حکمروایان مغولی هند را مطالعه نماییم‌به وضاحت دیده میشود، که واژه های ترکی و مغولی در فرهنگ و زبان دری تداخل یافته و هضم گردیده است، که اینک ما به صورت نمونه و خلاصه بعضی از لغات ترکی ومغولی را، که مورد استعمال‌دری زبانهاست ویا در آثار واشعار متقدمین بیان شده، تذکر میدهیم.

۱- ارسلان (شیر وغلام) ترکی
۲- ایل (قبیله)
۳. ایلچی (سفیر قاصد) ترکی
٤. بکتاش (امیر) ترکی
٥. بیك (امیر قبیله) ترکی
٦. تغار (ظرف سفالی) ترکی
۷. جرگه (حلقه‌زدن‌ومجلس کردن)ترکی
۸. چاق (فربه) ترکی
۹. چارق (پاافزار) ترکی

۱۰. خان (رئیس قبیله) ترکی
۱۱. خاتون (بانو) ترکی
۱۲. سوغات (تحفه) ترکی
۱۳. قاپوچی (دربان) ترکی
۱٤. قراول (دیده بان) ترکی
۱٥. قشقه (اسپ سفید) ترکی
۱٦. قشلاق (سرزمین گرم وروستا) ترکی
۱۷. قشون (سپاهیان) ترکی
۱۸. قمچی (تازیانه) ترکی
۱۹. قلیچ (شمشیر) ترکی
۲۰. یاغی (سرکش) مغولی
۲۱. ییلاق (جای سرد) ترکی
۲۲. جغرات (ماست) ترکی

گرچه بسیاری از این کلمه هاراما،که می بینیم، در دری معادل خود را دارند مثلاً بجای قاشق، چمچه، به جای نوکر خدمتگار، به جای قراول دیده بان، به جای یاغی سرکش و به جای جغرات ماست موجود است، اما بازهم بنابرروابطی، که در درازای تاریخ زنده‌گی اجتماعی و سیاسی بر قرار گردیده، زبان دری از تاثیرهمچوزبانهای بیگانه برکنار نمانده‌است، ولی خوشبختانه زبان دری باغنا ووسعت خود نه تنها واژه ها و

اصطلاحهای زبانهای ترکی و مغولی را در خود هضم نموده و به آن رنگ دری بخشیده است ، اما این نکته قابل ذکر است ، که ما باید تاحد امکان از استعمال و کاربرد واژه ها واصطلاحهای بیگانه خود داری ورزیم و به عوض واژه های بیگانه از واژه های اصیل و اساسی زبان دری استفاده نماییم ، تا راه اصالت وپخته گی وغنامندی زبانمان روشنتر و گسترده ترگردد .

پرسشها و سفارشها ·

۱ . سبب وارد گردیدن واژه های ترکی و مغولی در زبان دری چیست ؟

۲ . در کدام دوره ها لغات ترکی و مغولی بیشتر وارد زبان دری گردید ؟

۳ . واژه های ترکی و مغولی را ، که در گفتار و نوشتار مردم ما مورد استعمال دارند ، نام بگیرید و اگر خود شما نیز همچو واژه ها و اصطلاحهارا به یاد دارید، بنگارید .

پیرامون واژهٔ شناسی زبان دری

شکلهای گفتاری و نگارشی زبان دری معاصر از روزگاران کهن تا اکنون در کشورهای دری زبان نه‌تنها رواج دارد، بلکه در طی سالیان وسده های متمادی انکشاف قابل ملاحظه‌یی نموده و حتی بر غنای لغات و واژه گانش افزوده

شده است ، اما ساخت گرامری آن نسبت به هزار سال پیش چندان تغییری نیافته است و این از جهتی است ، که شیوهٔ بیان زبان گفتاری دری با صورت نگارشی آن بسیار نزدیک است .

ویژه‌گی و گسترده گی زبان دری معاصر در غنای روز افزون واژه های آن بیشتر ظاهر میگردد ، زیرا پیشرفتها یی ، که در ساحه علوم و تکنالوجی نصیب بشریت شده ، بررشد و انکشاف زبانها ازجمله زبان دری نیز تاثیرات خاصی افگنده است . باری همچوتاثیرات در بخش واژه های دری بیشتر وروشنتر انعکاس میبابد . واژه شناسی یک بخش مهم زبانشناسی است ، که از وضع یا (حالت) ترکیب و انکشاف تاریخی واژه های زبان بحث میکند .

واژه واحد مقیاس دقیق زبان است . زبان همچون وسایط تکامل واژه میباشد . واژه بیرون از ساخت گرامری زبان و شکل آوازی آن وجود ندارد ، اما در گرامر و فونیمشناسی باید شکلهای گرامری و ترکیب آوازها در نظر گرفته شود . از این رو زبان ، نه زبان شکلها و آوازها ، بلکه زبان تکامل انسانها میباشد . واژه شناسی یا « لیکسیکولوژی » ازروی مطالب آموزشی و ترکیب آن به سه قسمت بخشبندی میشود :

واژه شناسی عمومی : در بارهٔ خصوصیات عمومی واژه‌های ساده و مرکب و عبارتهای ریختهٔ زبان بحث میکند .

۲. واژه شناسی مقایسی: ترکیب واژه‌های زبانهای خویشاوند یاهمریشه وبیگانه را به شیوهٔ مقایسی بررسی میکند. مانندلیکسیکولوژی مقایسی زبانهای آریایی ، زبانهای ترکی ، زبانهای هندی ، زبانهای سلاویانی وغیره ، که دویازیاده از دولیکسیکولوژی را باهم مقایسه میکند. نظیر واژه‌شناسی مقایسه‌یی دری وتاجیکی یا مقایسه زبان دری ازنگاه کاربرد آن درمناطق‌مختلف ولهجه‌های‌مختلف. که تا حدی با یکدیگر متفاوت‌اند.

۳. واژه شناسی یک‌زبان: این گونه واژه شناسی تحقیقات وپژوهشهای‌تاریخی را درزمینهٔ انکشاف حالات ودوره‌های‌معین ترکیب ذخایر لغوی یک‌زبان می‌آموزاند. مطالب‌مورد بحث برای لیکسیکولوژی (واژه) میباشد ، که‌برای هدفهای زیرآن راتحلیل مینماید :

۱. معنای کلمه
۲. مقام‌آن درترکیب لغات زبان
۳. تاریخ‌پیدایی و یابه وجود آمدن کلمه
٤. دایرهٔ درجه وکار برد کلمه
٥. خصوصیات اسلوبی استعمال واژه ها

واژه های یک زبان مجموعه یی از کلمه های جداگانه نبوده ، بلکه براساس یک اسلوب معین و نظم خاصی باهم رابطه میداشته باشند. تغییرات دایمی تشکل ، تکامل و ترکیب ذخایر

واژه ها خصوصیات پیدایی واژه های نو(نیولوگیز مها)که در نتیجهٔ ضرور تهای زنده‌گی اجتماعی‌یافرسوده شدن ومتروك (۱) گردیدن برخی از کلمه‌ها به وجود می‌آید نیز از بخشهای مهم واژه شناسی میباشد. در دایره لیکسیکولوژی درجهٔ استعمال و خصوصیتهای اسلوبی کلمه‌ها و عبار تهای ریختهٔ زبان نیز قابل تحقیق و پژوهش میباشد. علم واژه شناسی کلمه را چون واحد زبان تشریح میکند. همانسان که پیشتر نیز یاد کردیم، این رشته همچنان معنای کلمه ، تاریخ‌پیدایی کلمه، محل استعمال وتابشهای اسلوبی کلمه ، مقام کلمه درترکیب، عبارت‌ریخته‌واستعمال کلمه‌ها درفرهنگهای‌گونه‌گون رابررسی‌مینماید، مثلاً کلمهٔ «خانه» درواژه چنین تحلیل میشود:

خانه دارای معنای اصلی است ، که مترادف آن در عربی کلمهٔ «بیت» است . متضاد ندارد واژه دری است . کاربرد وسیع وهمه‌گانی دارد و در ترکیب عبارت ریخته استعمال‌میشود

سرانجام هر کلمه به عنوان واحد زبان، که دارای یک فشار اساسی معنا و مدلول معین و متناسب لیکسیکی و گرامری باشد «واژه» یا «لغت» گفته میشود. از سوی دیگر انسان سازندهٔ زبان خویش است وبه طورپیگیرو مداوم سعی میورزد ، تا زبان خودرا از هر نگاه غنی ، سلیس (۲) و گویا گرداند. زبان

۱. واگذاشته شده و ترک کرده شده
۲. سلیس، آسان، روان ورام

همچون وسیلهٔ بیان و افاده افکار در پهلوی انکشافات علمی جامعهٔ تکامل میبابد. انسان هر قدر از غنایم(۱) طبیعت و جامعه بیشتر بهره ور شودزبانش به همان اندازه تکامل و انکشاف یافته برای افاده موضوعات امکانات بیشتری فراهم میسازد. ازاینجا است ،که زبان‌به حیث مضمون علیحده درمکاتب متوسط و و دانشکده‌ها، موسسات علمی و تحقیقاتی تحت تدریس و آموزش قرار میگیرد. علمای زبا نشناسی در غنی ساختن گنجینهٔ زبان و طریقه تثبیت را ههای پیشرفت آن سهم ارزنده‌یی دارند. زبان غالباً از چند راه غنی میشود، که دراینجا به‌صورت خلاصه توضیح میگردد. نخست غنی گردیدن زبان از رهگذر نفوذ یا داخل شدن کلمات واصطلاحات جدید صورت‌میگیرد. کلمه‌ها واصطلاحات در اثر انکشاف صنایع و اختراعات گونه‌گون به وجودمی‌آید و بنابر ضرورتهای خاصی وارد زبان میشوند. به طور موثق واژه‌ها وعبارتهای کوزموس ،سپوتیك، مارس، انتوسپوتیك وغیره به همین‌تازه‌گیهااززبان روسی‌واردزبان‌دری گردیده است)

کلمه‌های پراتیك، تیوری ،واکسین، امپول، تابلیت، بودجه، کمیته، لیسه وپلان‌اززبان فرانسوی، کانال، موتر، تونل، بولت وفزیك‌از زبان المانی وارد زبان دری گردیده است.

۱. جمع غنیمت، آن چه در جنگ از دشمن به دست آرند.

باری بیشتر این واژه ها در اکثر زبانهای ممالک جهان نقش و کار برد بین المللی یافته اند و در زبانهای انگلیسی ، فرانسوی ، روسی ، آلمانی ، ترکی ، دری و بسا زبانهای دیگر نیز مشاهده‌میشود و حتی در ترکیب واژه های معیاری شده ، زبانهای یاد شده جایگزین گردیده اند .

سدهٔ بیستم سدهٔ شگوفانی علوم و تخنیك است . در این سده رشد و انکشاف زبان نیز به مقایسهٔ سایر سده ها به سرعت تحقق پذیرفته است . بنابر این پیدایی واژه ها ، اصطلاحها وعبارتهای نوو جدیدی ، که براساس نیاز مندیهای اجتماعی و فرهنگی به گونهٔ طبیعی و غیر تحمیل در جامعه پذیرفته شده اند ، نیز به نظر میخورند و این خود حکایتگر تکامل و غناپذیر یهای زبان دری میتواند بود . همچنان به خاطرباید داشت ، که بر خورد-های غیر مسوولانهٔ،تنگ نظریهای‌فرهنگی و راه دادن بیمورد واژه های بیگانه دریك زبان باعث پراگنده گی و نا بسامانی آن زبان‌میگردد . به ویژه ملحوظات خاص‌فرهنگی ، که‌آگاهانه یا غیرآگاهانه در زمینهٔ کار برد های زبان مدنظر گرفته میشود ، زبان را به نا توانی میکشاند . بایستی در همچوموارد‌ی از این گونه بر خورد های نادرست دربخش زبان یا زبانهای ملتی یاملتها جداً پرهیز شود . زبان دری به مثابهٔ زبان توده های وسیع مردم زحمتکش از یکسو و زبان ملتی بافرهنگ درخشان

و تاریخی از سویی دیگر در کنار سایر زبانهای جهان به تکامل و تشکل ویژه یی رسیده است. از این رو با توانمندی خاصی واژه ها وعبارتهای زیاد علمی ، تخنیکی ، طبی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را در خود هضم کرده و میکند و این پروسه با قانونمندی خاصی ، بدون آن که کوچکترین لطمه یی را به بلاغت(۱) ورسایی زبان دری وارد نماید، فراخنا (۲)میابد .

کلمه ها و عبارتهای خارجی را ، که وارد زبان دری شده است ، میتوان قرار ذیل تصنیف نمود :

۱. واژه ها وعبارتهای اجتماعی و سیاسی

انقلاب کبیر سوسیالستی اکتوبر از تحولا ت عمیق و بزرگ تاریخی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی قرن کنونی است ، که منتج به ظهور یک سلسله واژه های جدید گردیده و بیشتر این واژه ها د ر عده یی از زبانها پذیرفته شده است پذیر ش این گونه واژه ها از زبان روسی و زبانهای اروپایی مانند انگلیسی ، فرانسوی وغیره پروسهٔ (۳) طبیعی انکشافات زبان به شمار میرود. باری صورت تعویض آ نها غالباً بامشکلات مواجه خوا هیم شد. افزودن بر آن معنای این یا آن اصطلاح در صورت تعویض آن به طور کلی افاده شده نمیتواند . به این منوال(٤) درزبان دری

۱. کلام خالی از عیب ۲. پهنا، فراخی، وسعت ضد تنگنا
۳. جریان، رویداد، مرحله و دوره
٤. اسلوب ،روش ودستگاه بافندگی جولاه

معاصر نیز در اثر مناسبات اقتصادی سیاسی و فر هنگی واژه-های از گونهٔ کمسمول ، کمونست ، پروسه وغیره وارد زبا ن دری گردیده است . همچنان در ساحهٔ تجارت و مناسبات اقتصادی واژه هایی مانند : دالر ، روبل ، سورت ، پروتوکل و کریدت به کار برده میشود . در ساحهٔ هنری و کلتوری هم گروهی از کلمه های بیگانه دیده میشوند مانند تیاتر ، اپرا ، موزیم ، سینما ، آر ت وغیره .

در ساحهٔ نظامی نیز کلمات خارجی توانسته اند ، که راه خود را در زبان دری باز نمایند مانند : مارشال ، جنرال بم‌اتومی ، راکت ، نیترون ، فانتون مساگ ، تانک وغیره .

در بخش علوم و تخنیک‌هم واژه‌هایی ، که امروز جز زبان دری شده اند ، به کار میرود مانند : تیلفون، تلگراف ، فاز ، الکتریسته ، پروژکتور و نظایر آن .

در ساحهٔ ورزش از همان اصطلاحات بین المللی و قبول شده‌یی ،که به مرور زمان وارد زبان دری شده استفاده گردیده و درجراید کشور همواره نشر میگردد مانند : والیبال ، فتبال ، بوکس ، هاکی ، فاینل ،روند وغیره .

پرسشها:

۱. واژه شناسی یا لیکسیکو لوژی به چند بخش تقسیم شده است ، هر بخش آن را مختصر شرح دهید.

۲. واژه‌ها واصطلاحاتی را، که از زبانهای روسی، فرانسوی، المانی والگلیسی وارد زبان دری شده‌اند، بامثالهای جداگانه ارائه نمایید و بگویید، که دلیل وارد شدن این واژه هادرزبان دری چی بوده است ؟

۳. در زمینهٔ تداخل واژه های بیگانه در زبان دری آگاهی خودرا بنگارید و مشخص نمایید، که بر مبنای کدام ضرورتی کلمه‌ها واصطلاحهای بیگانه وارد یک زبان میشوند.

خط وپیدایش آن

طوریکه در مباحث قبلی توضیح نمودیم زبان با پیدایش انسان همزمان پدیدارگردیده، اماخط ونوشته بسیار پسان واززمان شگفته‌گی (۱) فرهنگهای سومری ومصری یعنی نزدیک(۵۰۰۰) سال قبل بیشتر نمیرود.

هنگامی که انسان سبک کشاورزی را کشف کرد واز زنده‌گی صحرانشینی خود را رهاساخت ودراجتماع متمکن(۲) گردید، حس تملک(۳) دراو پیداشد. بااحراز(٤)مالکیت موضوع داد وستد به وجود آمد. ودر این مرحله نیاز به حسابداری پدیدار

۱. شگفته به معنی واشده
۲. جایگیر، جای گرفته وکسی که توانایی ومکنت دارد.
۳. مالک شدن
٤. دریافتن، رسیده به چیزی

گردید. با این ارتباط نخستین نمونه های خطی، که‌در ویرانه‌های سومر وشهرهای مجاور(۱)جلگهٔ دجله وفرات ودرهٔ نیل و کوهستانهای کریت (Crete)بدست آمده، یادداشتهای مضبوط(۲) مربوط به بازرگانی است .

تصور شعر (استعمال زبان به عنوان یک شیوهٔ هنری ویا وسیلهٔ نقل داستان یا استدلال(۳) فلسفی) کمی بعد ظاهر گردید.

بنابرآن خط زنجیری است ،که مارابه گذشته پیوند میدهد و ظهور آن آغاز تمدن وابتدای تاریخ است، زیرا بشربا اختراع وکار برد خط برخاسته است مراحل ترقی و تکامل خودرا خوبتر بپیمایدو مدنیتهای سترگ‌تر خشانی را به وجود آورد. پس به گونهٔ فشرده ودر یک سخن گفته میتوانیم، که (تاریخ تمدن بشر از موقعی شروع شده، که خط اختراع و معمول گردیده است)، زیراانسان پیش ازآن که، خطرا کشف کند ودانستنیهای خود را بر روی برگ پاپیروس بنویسد . پیش ازنیم ملیون سال بر این کره خاکی جای داشت.

انواع خط :

در بارهٔ انواع واقسام خط علما ودانشمندان نظریات مختلف

۱. همسایه
۲. ضبط شده ونگه داشته شده
۳. دلیل خواستن، دلیل آوردن و دلیل ساختن

ابراز نموده‌اند، اما خط‌شناسان در سیر تکامل خط سه مرحلهٔ عمده زیر را تشخیص داده‌اند:

مرحلهٔ تصویرنگاری: خط در مرحلهٔ نخستین جنبهٔ ابتدایی و ناقص داشت و مقصود با بیان مطلبی به صورت نقوش آن هم به لوزی‌خشن(۱) و نازیبا رسم میگردید. به این معنی، که بشر در ابتدای امر، برای آن که مقصود خود را به صورت نگارش به دیگری بفهماند، ناگزیر از تهیهٔ تصویر اشیای موردنظر بوده است و به همین دلیل بعضی از دانشمندان صورت نخستین و منشأ اولیه خط را نقاشیهای ملل ابتدایی تصور کرده و این پدیده مهم را مولود(۲) هنر نقاشی دانسته‌اند. یکی از دانشمندان در این مورد مینویسد:

«... هرگز یک نفر آدمی نیامده، که بنشیند و قلم بر دارد و مخترع کتابت و نگارش شود، بلکه این قدرت بزرگ انسان است، تنها وسیلهٔ انتقال تمدن از نسلی به نسلی دیگر است و نتیجهٔ تحول طبیعی به روزگاران دراز میباشد. اگر روزی فردی از افراد اولیه بنی نوع انسان صورت آهویی را بر صخره(۳) یی رسم کرده مسلماً به قصد کتابت نبوده، بلکه به یک کار هنری مبادرت (۴) میجسته، که از غریزه(۵) ذوق خدا داد او

۱. درشت و بدخو ۲. زاییده شده و نوزاد
۳. سنگ بزرگ و سخت ۴. پیشی گرفتن و اقدام به کاری
۵. طبیعت، قریحه و سرشت

تراوش (۱) کرده است، اما اگر او در مکانی مشاهده میکرد، که آن جا مرتع (۲) یا معبر (۳) آهوان و غزالان میباشد، پس نقش یکی از آنها را به حکم القاء (۴) نفسانی بر روی سطح سنگی آن جا میکشید، تا این که به دیگر همگنان (۵) و امثال خود خبر دهد، که آن مکان شکارگاه خوبی است ....

قدر مسلم آن است، که خط تصویری نخستین خطی بوده، که بشر برای مجسم کردن اندیشه های خود به کار برده و سالیان دراز مقاصد خود را به صورت نقوش بر روی صخره ها و یا دیوارها و غیره رسم یا حک (۶) کرده است. منتها چون خط تصویری برای رفع تمام نیازمندیهای او کافی نبوده، به تکمیل نواقص و رفع معایب(۷) آن پرداخته و در طول زمان خطوط مختلفی را، که امروز در دسترس میباشد، به وجود آورده است.

پندارنگاری: خط تصویری دشواریهای زیادی در بر داشت و برای بیان مقصودی کوتاه ترسیم صدها تصویر لازم بود. از طرف دیگر ادای مفاهیم غیر مادی از قبیل محبت،

۱. تراویدن، چکیدن
۲. چراگاه، سبزه‌زار
۳. گذر، محل عبور
۴. انداختن و افگندن، مطلبی را به فکر و ذهن کسی انداختن.
۵. همه، همه کسان، گروه
۶. خراشیدن، تراشیدن، سودن، و خاراندن
۷- عیبها و بدیها

عاطفه و همچنین اسمهای معنی با این خط ممکن نمیشد ، لذا مردم بر آن شدند ، که تصاویر را کم - کم ساده تر کنند و به صورت نشانه و علامت در آورند مثلاً اگر در سابق برای نشاندادن کلمهٔ « آدم » مجبور بودند تصویر انسانی را به طور کامل ترسیم نمایند . در این مرحله به نقش صورت انسان اکتفا(۱) کردند و آن را نمایندهٔ لفظ آدم قرار دادند . همچنین از تصویر چند شکل و ترکیب آنها مفاهیم جدیدی به وجود آوردند . به این سان ، که از تصویر « دهان » و « نان » مفهوم « خوردن » و از بهم آمیختن شکل « آدم » و شمشیر » معنی «جنگ کردن » را ارائه کردند و برای نشان دادن اساسی معنی و عواطف بشری نیز نشانه ها و علایمی وضع نمودند . این خط شباهت زیادی به علایم رهنمایی و ریاضی داشت و دارای اشکال و نشانه‌های زیادی بوده و گاهی شماره آنها از هزار هم میگذشت و امر آموزش را بیش از حد دشوار میساخت . خط بابلی و آثوری قدیم و مصری متاخر را میتوان در ردیف پندار نگاری قرار داد .

اینک یکی از خطوط باستانی (هیروکلیفی) را ، که از تصویر نگاری «مرحلهٔ اول» آغاز گردیده است و اندک - اندک به پندار(۲) - نگاری (مرحلهٔ دوم) گراییده است ، به عنوان نمونه ذکر میکنیم .

۱. کفایت کردن ، بس داشتن و بس شدن
۲. اندیشه ، گمان ، غرور و تکبر

خط هیروکلیفی : بنابه عقیدهٔ بیشتر باستانشناسان برای نخستین بار مصریان خط تصویری را به وجود آوردند و به‌مرور زمان به تکمیل آن پرداختند . چون این خط اغلب برای نوشتن عقاید و آداب دینی در معابد(۱) به‌کار میرفت و مخصوص کاهنان(۲) و پیشوایان مذهبی بوده خط هیروکلیف به (حروف مقدس) معروف گردید . این خط ، که در آغاز پیدایی (مرحله تصویر - نگاری) دارای ۲۹ شکل مختلف از جانوران و بعضی نشانه ها بود . در مرحلهٔ پندار نگاری به یکهزار و هفتصد شکل و علامت رسید ، تا جایی که کثرت تصاویر و علایم سبب دشواری خواندن و نوشتن گردید و مردم را با دشواریهای گونه گونی مواجه(۳) ساخت و مصریان را برآن داشت ، که‌به رفع معایب خط هیروکلیفی بپردازند و آن را ساده تر کنند ، لذا خطوط دیگری از قبیل خط هیراتیک و دیماتیک ابداع (۴) کردند . که‌ما برای احتراز از تطویل کلام از ذکر جزئیات این خطوط خودداری میکنیم

خط هیروکلیفی در حدود پانزده قرن قبل از میلاد میان مردم مصر و آسیای صغیر معمول بوده است . منتها تا اوایل قرن نزدهم میلادی محققان و خاور شناسان موفق به خواندن

۱. محل عبادت ،
۲. غیبگو ، مرد روحانی نزد مصریان و مسیحیان
۳. روبه‌رو
۴. نوآوردن و کار تازه‌یی کردن

آثار و کتیبه(۱) های موجود از این خط نگر دیده بودند، آن که د
دوران حکومت ناپلیون بنا پارت شامپولیون فرانسوی موف
شد نامه یی را، که خط هیرو گلیفی نوشته شده بود، بخوان
وپرده از روی اسرار آن بر دارد. از آن تاریخ به بعد اغلب
محققان تصور کردند، که مخترع خط تصویری فقط مصریان
بوده‌اند. درصورتی که تحقیقات وحفریات(۲) جدید درسرزمین
چین ثابت کرده، که همزمان یا اندکی بعد از رواج خط تصویری
در مصر نوعی خط تصویری شبیه آن در میان مردم چین نیز
معمول بوده است، که نمیتوان آن را اقتباس(۳) از خط مصری
دانست؛ بلکه باید قبول نمود، که در زمانهای خیلی دور چینیان نیز
برای خودنوعی خط تصویری اختراع کرده بودندو به کار میبردند.

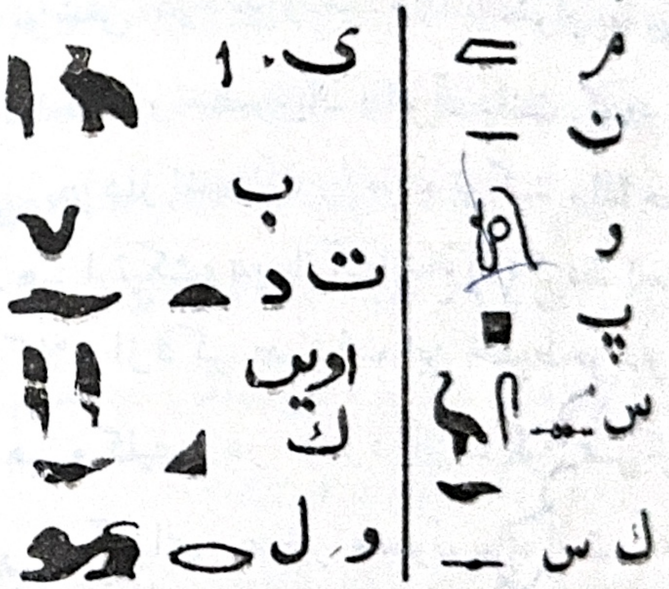

نمونهٔ خط هیروگلیف

نمونه خط هیروگلیفی

۱. نوشته بالای سنگ کاشی و دسته‌یی از لشکر سواره یا پیاده
۲. کندن زمین و کاویدن
۳. پاره آتش گرفتن، فایده گرفتن و دانش از کسی فرا گرفتن

مرحلهٔ الفبایی: اختراع الفبارا باید یکی از موفقیتهای بزرگ بشر دانست، زیرا انسان با اختراع این خط توانست مقاصد خودرا به وسیلهٔ ۲۵ تا ۴۰ حرف بنویسد.

عده‌یی از محققان وباستانشناسان اختراع خط را به فنیقیها نسبت میدهند و معتقدند، که برای اولین بار مردم فنیقیه از خط مفهومی (هیراتیك مصری) استفاده کرده، نشانه هایی به شکل میخ ابداع نمودند، که بعدها به خط میخی معروف گردید. (۱)

عده‌یی دیگر از مورخان وخاور شناسان را عقیده براین است، که فنیقیها یا کنعانیان خط میخی را از سومریان یاد گرفته وآن را تکمیل کردند، درحقیقت مبتکر(۱) خط میخی سومریها

۱. فینیقیه قسمتی از سوریه قدیم بوده، که میان کوههای بلند لبنان و دریای مدیترانه سرزمین باریکی را تشکیل میداده است، در حدود، ۳۸۵۰ قبل از میلاد قومی سامی نژاد، که خودرا «کنعانیان» میخواندند ویونانیان به آنها فینیقی میگفتند، از شبه جزیره عربستان کوچ کرده به سواحل مدیترانه آمدندو در آن جا سکونت اختیار کردند.

۱. چیز نو و تازه، به وجود آورنده

بوده‌اند، نه فینیقیها، گرچه کتیبه‌های به دست آمده سومریها، که باخط میخی نوشته شده، این نظر را تائید، میکند لیکن باید، که خط میخی سومریها از (۳۵۰) علامت تشکیل میشد.

و در مرحلهٔ هجایی بود نه الفبایی واین کنعانیان بودند، که با استفاده از خط تصویری مصری خط میخی را ازمرحلهٔ هجایی بیرون آورده به مرحلهٔ الفبایی رساندند. به این معنی، که مصریان گاو را «آوا» میگفتند و این کلمه را به صورت سر گاوی ترسیم میکردند. مردم فنیقیه قسمت اول این کلمه را گرفته به صورت علامتی به کار بردند و نام آن را (الف) گذاشتند و همچنین مصریها مربعی به شکل خانه میکشیدند و آن را بت (بیت عربی) تلفظ میکردند. مردم فینیقیه این کلمه را خلاصه کرده علامتی برای قسمت اول آن تعیین نمودند. و آن را (ب نامیدند وبه این ترتیب الفبا رابه وجود آوردند بنابراین اصطلاح الفبا الفابت، که امروز میان مردم دنیا معمول میباشد، از لغت فینقیی گرفته شده است.

همانطور که ذکر شد فینیقیها مردم تجارت پیشه بودند همواره به دریا نوردی اشتغال داشتند به همین جهت نیز خط میخی را با خود به سرزمینهای دیگر بردند ومیان اقوام قدیم غربی آسیا رواج دادند و هر یک از این ملتهابه نحوی به اصلاح

و تکمیل خط میخی پرداختند و به صورت بهتری آن را مورد استفاده قرار دادند.

خط میخی :

سومریها مردمی بودند، که پیش از (۳۰۰۰) قبل از میلاد مسیح در قسمت جنوبی عراق سکونت داشتند. این مردم دارای تمدنی بوده اند و خطی نیز داشته اند، که آن را خط میخی مینامند. علت نامگذاری این خط به میخی از روی اصطلاح عربی آن است، که عربها آن راخط (مسماری)(۱) میگفته اند، زیرا این خط مثل میخ میباشد. اروپا ییان این خط را سه گوشی نامیدند. محققان و خاورشناسان معتقدند، که این خط نخستین بار از سومریها برخاسته و بعد ها آسوریها و عیلامیها وبابلیها، که بر سومریها تاختند، این خط را از آنها اقتباس نمودند. این خط نزد سومریها به صورت اشکال و مانندخط هیر وغلیف بوده بعداً ساده تر گردیده است. مادها این خط را از آسوریها و عیلامیها آموخته از شکل نمود اری و آهنگی به شکل الفبایی در آوردند. خط میخی پارسی دارای ۴۲ حرف بود واز چپ به راست نوشته میشد. نمونه های خط میخی، که در کوههای بیستون پیداشده، چنین است :

---

۱ میخ

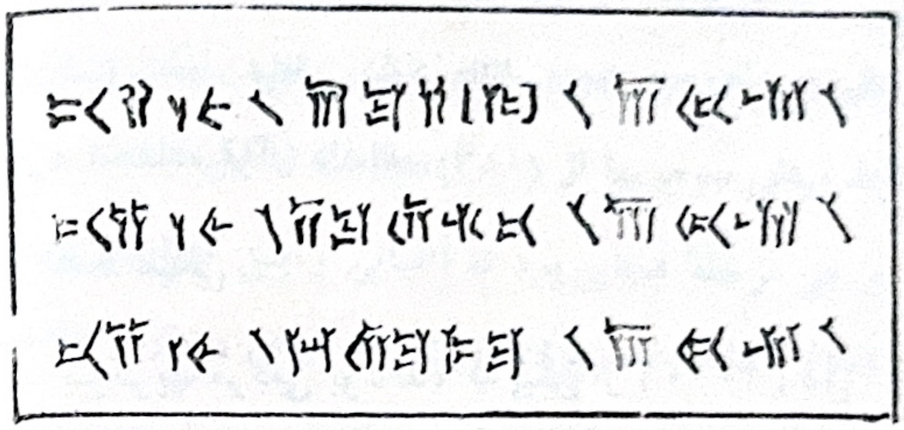

نمونهٔ خط میخی

خط میخی بعد از انقراض دولت هخامنشی رو به زوال نهاده جای آن را خط آرامی و پهلوی گرفت.

خط پهلوی :

پهلوی ، که استادان زبان آن را « فارسی میانه » اصطلاح کرده اند و فعلاً متروک است ، در آغاز و در زمان پارتها (۱) (۲۵۰ ق م (۲۲۶ ب ، م) و سپس در عهد ساسانیان رواج داشته است. خط پهلوی از روی خط آرامی با تغییرات مختصری، که در آن به عمل آمده ، ترکیب شده است . خط پهلوی تا اواخر دورهٔ ساسانی مورد استفاده قرار داشت ، اما در اواخر عهد ساسانی فضلا (۲) و موبدان زرتشتی بر آن شدند، که نواقص خط پهلوی را تا حدی رفع کنند. و برای بعضی از حروف

۱. «پارتها» با قلب و تبدیل حروف «پهلوی» شده است:

۲. جمع موبد به معنی حکیم و دانشمند و پیشوای زردشتیان

مصوت ، که خارج از حروف الفبا بود و همچنین چند حرف صامت ، که در زبان پهلوی وجود نداشت ، حرفهای جدیدی بیفزایند ، به برکت این خط کتاب دینی زرتشتیان را از هرگونه آسیبی (۱) نگه دارند.

خط اوستایی :

خط اوستایی یا (زند) ، که آن را دین دبیره نیز مینامند به گمان غالب در دورهٔ ساسانیان اختراع شده است. چه تا آن وقت متون اوستا سینه به سینه میرسیده و یا به خطوط هر عصری یاداشت میشده است ، عاقبت از سبب تطوری ، که در زبان پیدا شد ، بیم آن میرفت ، که تجوید و قرائت کتاب زردشت (زرتشت) دستخوش گردش روزگار شود. بنابر آن فضلا و موبدان زردشتی بر آن شدند ، که معایب خط پهلوی را تا حدودی رفع کنند و کتاب مقدس زرتشتیان را از هرگونه آسیبی نگه دارند. خط اوستا دارای ۴۴ حرف است و همانطوری که گفته شد ، خط کاملی محسوب میشود.

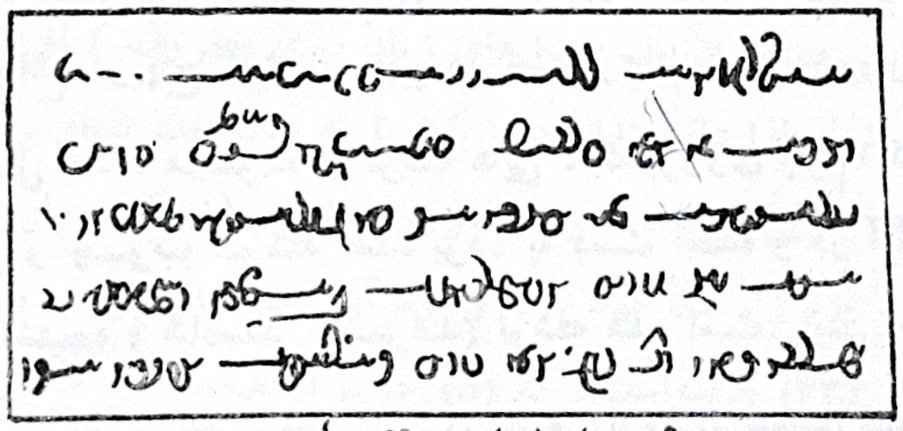

نمونهٔ خط اوستایی

۱. آزار ، گزند ، در دورنج ، صدمه و زیان

خط سغدی:

در تاریخ آریانای کهن به ویژه سرزمینهای شمالی آن خط سغدی نیز جای خاصی دارد. مرکز پدید آمدن این خط «سغدیانه» یا شهر سمرقند بوده است. زبان سغدی هم یکی - از زبانهای آریایی آسیای میانه است، که با برخی از زبانهای کهن این سرزمین شباهت و نزدیکیهایی دارد. این زبان تا قرن ششم رواج داشته است، بعد از رواج خط عربی متروك گردید، ولی نویسنده گان دورهٔ اسلامی آن را میشناختند، چنان که ابوریحان بیرونی در آثار خود نام روزها، ماهها، جشنها و منازل قمر را با بعضی از شهر های سغدی ضبط کرده است. رسم‌الخط سغدی مقتبس از خط آرامی است. در حدود سال ۱۹۳۱.م. از اثر کاوشهای علمی، که در ویرانه های قلعه‌یی برکوه سغ (واقع در پنج کنت ناحیه‌یی در جمهوری تاجکستان شوروی) به عمل آمده، مجموعه از نوشته هایی، که برروی چرم، کاغذ چینی و چوب نوشته شده بود، به دست آمده و در آن نام «دیواشتیچ» (شاه‌سغد وسمرقند) نوشته شده است. این اسناد همه به زبان و خط سغدیست. در برخی ازمتون سغدی قطعات ادبی زیبایی مانند قطعاتی از داستان رستم و قسمتهایی از کتاب کلیله ودمنه باز مانده است.

خط یاالفبای عربی:

خط یاالفبای عربی در دورهٔ خلیفه‌دوم (رض) به خراسان راه یافت. چون مردم این سرزمین تازه به دین اسلام مشرف شده بودند، خود را موظف میدانستند، تا هرچه زودتر با زبان عربی آشنایی پیدا کنند. از این رو نیاکان ما خط عربی را وسیلهٔ کتابت زبان ملی و مادری خود قرار دادند.

الفبای عربی در آغاز (۲۲) حرف به شرح زیر بود:

(ا ب، ج، د، ه، و، ز، ح، ط، ی، ك، ل، م، ن، س، ع، ف، ص، ق، ر، ش، ت) چون این ۲۲ حرف برای ادای تمام صداهای عربی کافی نبوده. عربها شش حرف (ث، خ، ذ، ض، ظ، غ) را بر آن افزودند. بعد از آن از خط عربی برای کتابت فارسی نیز استفاده شد: چون برای برخی از صدا های زبان دری حروف کافی دیده نمی شد، لذا دانشمندان دریزبان با افزودن چند نقطه برچهار حرف عربی حروف مورد ضرورت خود را، که عبارت از پ، چ، ژ، گ بود، به وجود آوردندالفبای موجودهٔ زبان دری (۳۳) حرف است، که (۸) حرف آن مخصوص عربی (٤) حرف آن مخصوص دری و متباقی آن میان هر دو زبان مشترك است. اگر چه الفبای دری دراصل همان الفبای عربی‌است، اما خوشنویسان و خطاطان دریزبان در زیبایی و خوشنویسی

خطهای الفبایی عربی سعی فراوان به خرج داده اقسام و انواع خط را به وجود آوردند، که از آن شمار است. خطهای محقق ریحان، ثلث، توقیع، رقاع و نستعلیق. خوش‌نویسانی ـ که در زمان تیموریان هرات و پیشتر از آن چون میر محمد علی هروی، میرعماد قزوینی، میرمحمدعلی تبریزی، سلطانعلی مشهدی و امثال آنها میزیستند. در تنوع و زیبایی خط زبان دری کوشش و توجه زیادی نمودند، تاحدی که خط نستعلیق را به اوج زیبایی آن رساندند.

خواهی نرسد زوهرآسیب و گزند
بر خلق بکن لطف توانی هرچند

نمونه یی از خطوط اسلامی

پرسشها:

۱. خط چی گونه پیدا شده وچی مراحلی را پیموده است.

۲. خط میخی درچی زمان و توسط کدام ملتی اختراع گردیده است؟

۳. کدام دانشمند سترگ دورهٔ اسلامی نام روزها، ماهها و جشنها را به خط سغدی ضبط کرده وخط سغدی در کجا

تاکدام زمان رایج بود اسناد این زبان ازکجا به دست آمده؟

۴. تاثیر خطاطان و خوشنویسان دورهٔ تیموریان هرات به خطوط دورهٔ اسلامی چی بودهٔ کدا میک از خط های دورهٔ اسلامی از اثر توجه خوشنویسان دریزبان به اوج اعتلای (۱) خودرسید؟

انشاء:

کلمهٔ (انشأ)(۲) درزبان عربی به‌معنیهای گونه‌گون به‌کار برده میشود، ولی به معنای عام متداول کلمه عبارت از شروع کردن وبه وجود آوردن است اعم(۳) ازاین که (شروع به سخن وایجاد کلام) و یا شروع به کار های دیگر و ایجاد و تهیه آنها باشد.

دریز بانان از روزگاران قدیم این کلمه را به‌مفهوم «نوشتن» و «نگارش» به کار میبردندو امروز نیز این کلمه به همین مفهوم و خصوصاً در دورهٔ متوسط مکاتب به کثرت استعمال میشود.

در زبان عرب مخصوصاً عربی معاصر کلمهٔ انشارا به‌مفهومی، که در نزد دریز بانان دارد، به کار نمیبردند وبه جای آن کلمه «کتابت» در آن زبان استعمال میشود. در روزگاران باستانی وزمانهای گذشته در زبان فارسی کلمه های (انشأ، کتابت

۱. بلند شدن، برتری یافتن و بلند پایه شدن

۲. آفریدن از خود نوشتن

۳. گروه بسیار، درشت و ستبر

دبیری وترسل (۱)) به مفهوم خاصی به کـارمیرفت ، که عبارت بوده است از : نوشتن فرمانها ، مکتوبهای پادشاهی و نامه‌های اداری و دولتی (منشی ، کاتب ، دبیر (۲) و مترسل) از جملهٔ مقربان (۳) دربار و مورد نیاز پادشاهان و امیران بوده‌اند.

دراین چند سال اخیر کلمه های دری «نگارش و نویسنده‌گی» را برای بیان مفهوم « فن نگارش » و «هنر نوشتن» و کلمه « انشا» رابه معنی کمپوزیشن (یک پارچهٔ کوتاه نوشتن) به کار میبرند:

نگارش : عبارت است از نوشتن عقاید واندیشه‌هابه صورت صحیح وزیبا یعنی نوشته یی ، که نقیصه ها و اشتباههای گرامری نداشته فصیح ، بلیغ ، روشن ورسا بوده ویا این ، که کلمـــه های ناپسند ثقیل وناما نوس در آن راه نه داشته‌باشد. ونوشته از نظر جمله بندی ومفهوم پیچیده مبهم (٤) ونارسا نباشد . این فن یعنی درست ورسا نوشتن قابل تدریس وآموختن است وهـــرکس میتواند درستنویسی را بیا موزد ، امابه شرطی ، که مانند همه چیز های آموختنی دقت وتوجه ودلچسپی داشته باشد وتوسط استادماهر وتوانا رهنمایی شود وهمواره تمرین وممارست (۵) کند .

۱. نامه ورساله نوشتن
۲. نویسنده ، منشی
۳. نزدیکان
٤. پوشیده ، پیچیده و نا معلوم
۵. تمرین کردن و همیشه به آن مشغول بودن .

فن نوشتن وهنر نویسنده‌گی : کسی ، که بخواهـدازعهدهٔ نگارش یک مطـلب به درستی برآید ومعانی و مفهومهای ذهنی رادر قالب کلمه های شایسته وبی‌عیب بریزد ونوشته اوازنقیصه‌های گرامری خالی وبه دستور های فصاحت وبلاغت منطبـق باشد ، فن نوشتن یا «آیین نگارش» را آموخته است. طبعیی است آموختن این فن برای کسی ، که بخواهد درهر یکی ازرشته ها ی مختلف علوم اثری به وجود بیاورد ویا مطلبی را به وجه روشن وساده وقابل فهم بیان کند ، ضروریست.

فن نوشتن یاآیین نگارش یا نوشته های عادی وغیر هنـری سروکار دارد ، اما هنر نویسنده‌گی ، که از نبوغ (۱) واستعداد خارق‌العاده سرچشمه میگیرد ونیازمندادراك (۲) فوق‌العاده ومطالعات وسیع ودقیق است ، با نوشته های ابتکاری ، که عبارت است از داستان یا ناول ، رومان ، داستان کوتاه ، اتوبیوگرافـــی ، سرگذشت نویسنده‌یی به قلم‌خودش ، بیوگرافی یا سرگذشت کس دیگری به قلم یک نویسنده ، نمایشنامه یا درامه ومقـالهٔ ادبی ، سروکار دارد.

به‌عبارت دیگرفن‌نوشتن یانگارش‌تشریحی‌یاتفسیری‌ونگارش‌استدلالی هنرنویسنده‌گی‌با نگارش‌حکایتی ونگارش‌توصیفی سروکاردارد .

۱. هوشیاری ، ذکاوت ، ظاهر شدن
۲. درك کردن و در یافتن

درجهان امروز بسیا ری از شخصیتها ی ادبی هستند ، که برآنان نام نویسنده یا مولف اطلاق میشود.

چنانی که میدانیم .این اشخا ص کسانی نیستند،کـه فقط فن نوشتن را آمو خته وبایه اصطلاح دست خود را به قلـم آشناساخته باشند. مقام آنان به در جات ممتازتر وعالیتر(ازیک مقا له نویس مبصر سیاسی ، خبر نگار و مدیر یک روز نامه یا مجله) است. آنان علاوه بر آن، کـه در ست وزیبا مینویسنـد،در استعـمال وکار برد کلمات وپیوستن عبـار تها نهایت استادی‌و مهـارت دارند و هم دربر انگیختن معانی جدید، ابداع مضامین بکر(۱) واندیشه های نو ، خلق کردن زیبا ییهای تازه ، شگافتن زوایای تاریک روح آدمی ، دقت در مظاهر(۲) گو نه‌گـون آفرینش و بیرون کشید ن را ز های پنها ن طبیعت و جامعه نیز چشم بینا ودل آگاه دارند .

این نویسنده گان‌جهان را به‌صورتی دیگر جز آن چه به چشم مردمان ساده می‌آیـد میبینند . از حادثه هـا ورویداد های پیش پای افتادۀ روز انه نتیجه ها یی میگیرند ، که‌به کلی تازه و بکر است . آنان وقتی به منظره‌یی مینگرندهرچه زیبایی‌در آن وجود دارد، ادراک‌میکند وبه نیکوتر ین‌صورتی‌به روی کاغذمی‌آورند وبه خواننده عرضه میدارند .

(۱) اول هرچیز ،دوشیزه ، نخستین فرزند پدر و مادر
(۲) جمع مظهر ،جای آشکار شدن

از این لحاظ کار نویسنده گان بزرگ و نوشته هایـی آنان بیشتر به شعر متمایل میشود و طبیعی است ، که داشـتن افکار و اندیشه های باریک و عمیق) پدید آوردن مضامیـن زیبا و نو ، خلق کردن داستانهای شگفتی انگیز ، نقاشی منظر ه های زیبای طبیعـت جاندار وبـی جان، چیدن صحنه های موثر ومتنوع(۱) و افروختن‌آتش‌خشم‌وکین‌در دل‌خواننده‌باجلب‌حس‌ترحم‌و همدردی اووتلطیف (۲) احسا سات و تسکین (۳) غمها ورنجهای خوا ننده کاری آسان وسا ده نیست . این کا ربه استعـدا دی شگرف و (٤) نبوغ درخشان و سرشت(۵) خاص نیاز دارد و پس از داشتن این استعداد نیز باید مـدتـهای دراز درتربیت آن کوشید وسرمایه‌یی عظیم از دیـده ها و شنیده ها وتجربه های خـود و دیگـران را گرد آورده و آنها را به نیرو ی‌ذوق سلیم و احساس دقیق به هم آمیخته واثری به‌وجودآورد، که تار(٦)وپود(۷) روح‌رابلرزاند و آدمی را تحت‌تاثیر سحر آمیز خویش قرار دهد .

۱. گونه‌گون
۲. نرمی و مهربانی
۳. آرام کردن
٤. عجیب ،طرفه، نیکو
۵. خوی، نهاد ، فطرت و طینت
٦. رشته نخ که در طول پارچه بافته میشـود.
۷. رشته نخ که در عرض پارچه بافته میشود.

رعایت برخی نکات ضروری درنگارش :

پس از آن که‌نویسنده کمی‌در بارهٔ یک موضوع معین به‌اندازهٔ لازم فکر کرد و اندیشه های‌پراگندهٔ خود را منظم ساخت و همه موادی را ، که جهت نگارش آن موضوع به کار می‌آید ، جمع نمود و نقشه و پلانی را،که بـه اساس آن افکار و مو اد نامنظم برای نوشتن ترتیب و تنظیم میشود ، طرح کـرد ، آن گاه آمادهٔ نوشتن میشود . پیش از آن که به نوشتـن جمله ها،پار گرافها و موضوعها اقدام شود ، چند نکته اساسی و ضر وری را، که برخی از آنها مربوط به شکل و ظاهـر نگارشـ است ، خاطر نشان میکنیم .

ممکن است این دستور ها در نگاه نخست‌جزئی ،سطحی و بی اهمیت جلوه کند ، اما باید یقین داشـت ، که این نکات‌هم جزء مهم آیین نگارش است‌وبیشتر مردم با آنها آشنایی ندارند ، یا آنها را فرو گذاشته در نظر نمیگیرند .

چند نکتهٔ اساسی و ضروری را ، که در بالا یاد کردیم ، اینهاست :

عنوان موضوع باید در بالای صفحه ودر وسط و نسبت به صفحه های عادی (یعنی صفحه‌های بدون عنوان) یک انچ پـایینتر نـوشته شود. سطر نخست‌یکی این ، که باید از عنوان نسبت به فاصله سطر های دیگر فاصله‌یی زیادتر داشته باشد و

دوم این ،که مانند حصهٔ پاراگرافهای (سطر های‌نو) از «سر سطر» یعنی با فاصله‌یی بیشتر از کنار راست صفحه آغاز شود. چهار طرف صفحه باید حـاشیه گذاشته‌شود . در صـفحه طرف راست حاشیه کنار راست و بـالای صفحه بیشتر و حـاشیه کنار چپ و پایین صفحه کمتر ودر صفحه چپ حاشیه طـرف چپ و بالا بیشتر و حاشیه طرف‌راست‌و پایین کمتر باشد.هرموضوعی، که نوشته یا تایپ میشود، خواه برای نشر در مجله‌ها وروزنامه ها، خواه موضوعهای ،که در صنف وظیفه داده میشود، باید- در یک روی ورقه (یعنی یک صفحه‌یی) نوشته شود. (این‌نکته شامل مکتوبها ونامه های رسمی و شخصی و درخواست نامه - ها ونوشته های دیگر نیز هست.) داشتن خط خـوانـا وخـوب مزیتهای(۱) زیاد دارد. بکوشیم، که بدون‌توجه وسرسری وبه چـابکی خـط ننویسید. در این‌صورت خط تان خوب وخوانا میشود واگر خط تان خوب نیست‌با تمرین ودقت واستفاده از آوان تحصیل (تافراغت) آن راخوب وزیبا وکـم از کـم قابل خواندن بسازید، تاکسانی، که نوشته شمارا میخوانند، با آن در رنج وعذاب نباشند.امروزدر نگارش به‌کار بردن‌صحیح قواعد علامه گذاری از ضروریات است و هر کتاب آیین نگارش را خواه دری خواه انگلیسی ویابه زبان دیگر ی باشد بازکنید در

(۱) برتری

آن اصول علامتگذاری راباتوصیه اکید (۱) واستعمال آن‌خواهید یافت. بنا براین بکوشیم، که اصول علامتگذاری را با دقت زیاد در نوشته های‌خویش رعایت نمایید.

تنقیط (علامتگذاری)

نقطه گذاری یا تنقیط عبارت از به کار بردن یک دسته نشانه‌ها در نوشته به غرض وقفه در آواز و بهتر فهماندن مقصود است.

هدف مهم نقطه گذاری(علامتگذاری) صراحت ووضاحت است، در تألیفات ونوشته‌های‌قدیم علامتگذاری معمول نبوده بعدها اروپائیان آن را در نوشته های خود به کار برده ونویسنده‌گان معاصر ماهم به پیروی از آنان علامتهای معمول آنان‌رادر نوشته های خود وارد کرده اند، که اینک ماهم مختصری در بارهٔ آن علامتها وخاصیتهای‌شان در این جا مینویسیم .

۱. نقطه (.) یا (فول ستاپ) (توقف کامل) :

در اخیر جمله های، که سوالیه و ندائیه نباشد، میگذارند. مانند : سعی‌وکوشش انسان را در زنده‌گی پیروز میگرداند. امروز کار ما ختم شد. پرویزپسر خوبیست .

۲. کامه (،) (توقف کوتاه) :

(۱) محکم واستوار

این علامت نخست جهت توقف خفیف درخواندن جمله از نظر تغییر صوت یا تصریح مفهوم به کاربرده میشود مثلاً: فرید از مکتب آمد ، نان خورد وبه میدان سپورت رفت .

دوم. برای جدا کردن کلمه های مترادف ،که پشت سرهم میایند، به کار میرود مانند: همسایه ما مردی نظیف، پاکیزه و با سلیقه است.

سوم. برای‌آمیخته نشدن کلمه‌های خطاب با جمله استعمال میگردد مثلاً: دوست‌عزیزم، از دیدنت بسیار خوش شدم.

۳. سیمیکولن (؛) (توقف بلند)

این علامت را برای جدا کردن جمله ها ی ،که معنی شان به یکدیگر مربوط است، استعمال مینمایند ؛ مانند : پروین دیروز به مکتب نرفته بود؛ برای این که مریضی بود. در این جا جمله دوم مربوط جمله اول است ومعنی جمله اول را روشن میسازد.

٤. شارحه یا دو نقطه یا کولن (:) نخست برای تشریح و تفصیل مطلب به کاربرده میشود مثلاً: از جملهٔ آثار سلجوقی مهمترین آن اینهاست : مقدمهٔ علم اخلاق، جبیره، افکارشاعرو نقدبیدل.

دوم.پس از عنوان کوچک کنار صفحه گذاشته میشود.

سوم. در مورد نقل‌قول یک شخص به کار برده میشود مانند: معلم‌مامیگفت : «همشیه‌صادق‌وظیفه‌شناس‌وراستکار باشید.»

یا سعدی میگوید: «داروبه گمان خوردن، وراه‌رانادیده‌پی کاروان رفتن کار خرد مندان نیست.»

۵. کوتیشن‌مارك « » یا (ناخنك)

این علامه وقتی استعمال میشود، که جمله ها وکلمه های ، که از زبان دیگری گفته شده است، یعنی نقل قول باشد در وسط این علامت گذارده میشود، مثل: شیخ ما فرمود: «نوعدوستی پایه سعادت مردم‌است.» یاخسرو گفت «:سبقم را حفظ کردم.»

۶. خط کوتاه (-) دش، تیره: برای جدا کردن و فاصله دادن میان یك کلمه وتوصیف آن بکار میرودمثلاً:

۱. ناصرخسرو - شاعرمبارزودانشمند زبان دری‌به سال ۴۸۱ه. زنده‌گی را پدرود گفت.

۲. محمود طرزی - پرکارترین مترجم وروزنامه نگار - اشعار نیز سروده است.

همچنین این علامت‌دربین کلمات ترکیبی، که یك جز آن در اخیر سطر و جز دوم آن در سرسطر نوشته شود، گذارده میشود. مانند (افغانستان) اگر جز اول کلمه در اخیر سطر وجز دوم در سطر جدید نوشته شود بعد از کلمه (افغان) علامت تیر (-) گذاشته میشود.

۷. سه نقطه(...) وقتی‌به کار برده میشود، که‌دنبالهٔ مطلبی را مقطع کرده باشیم، یا بخواهیم مقداری از کلمه ها را ننویسیم مثال: مشهور ترین شعرای زبان دری عبارت اند

از: رودکی، فردوسی، سعدی، انوری، مولوی نظامی و ....

۸. ستاره (***): این علامه را هنگامی به کار میبریم، که قسمتی از مطالب یك مقاله یا نوشته تمام شده وقسمت دوم آن، که بر محور دیگری میچرخد، شروع گردیده‌است وستاره را دروسط صفحه قرار میدهیم.آن گاه سرسطر قسمت دیگر را مینویسیم. مثال:

به‌شهنامه فردوسی نغز(۱) گوی — که‌ازپیش‌گوینده‌گان‌بردگوی

(اسدی طوسی)

* * *

آفرین برروان فردوسی — آن همایون نژاد فرخنده

اونه استاد بود وما شاگرد — اوخداوند بود ومابنده

(انوری)

* * *

سخنگوی پیشینه دانای‌طوس — که‌آراسته‌زلف‌سخن‌چون‌عروس

اگر هرچه بشنیدی ازباستان — بگفتی دراز آمدی داستان

نگفت‌آنچه رغبت‌پذیرش‌نبود — همان گفت‌کزوی‌گریزش‌نبود

(ظهیر فاریابی)

۹. قوسین ( ):

این علامت درچندین موارد به کار برده میشود.

۱. موقعی که لغات زبانهای دیگروارد زبان دری شود

(۱) خوب، نیکو، لطیف وهر چیز عجیب

ترجمه آن دربین این علامت نوشته میشود مانند foun (اسم) Verb (فعل) ارسلان (شیروغلام) بیك (امیرقبیله) خسار (زیان) فایده (سود)

۲. در صورتی که یك کلمه مترادف داشته باشد.

مانند: بیت (فرد)

یا: پاییز (خزان)

چون گرفتی بیت شاعر درعطا سستی مکن

تاکسی مفلس نباشد کی فروشدبیت را

۳. این علامت غالباً در اخیر اشعار ویا اسمهای مولفان، که در مجلات وروز نامه‌ها نشر میشود، نام شاعر یا مولف هم دربین این علامت گذارده میشود.

۱۰ علامت سوال یا استفهامیه (؟) این علامت را در اخیر جمله های سوالیه میگذارند.

مانند: دیروز کجا بودی؟ اکرم چی شد؟ آیا میدانید در هندوستان به چند زبان سخن گفته میشود؟ دگر در مورد غلط بنظر رسیدن یك کلمه یا مطلب در هنگام تحیقق برای محقق علامه (؟) گذاشته می‌شود.

علامت ندائیه یا ندا (!)

این علامت‌نخست پس ازندا به کاربرده میشود مثلاً خدایا! مارا به راه راست هدایت کن.

دوم. برای اظهارتعجب به کارمیرودمانند: عجب‌سخنی! آیا راست میگویی!

سوم. برای اظهار تاثر باکلمه های آه، اوخ، دریغا و حسرتا استعمال میشود مثلاً:

آه! هنگام‌سفردوستم‌راندیده‌رفتم آخ! که تنبلی چه بلاییست دریغا! که‌برخوان‌الوان (۱) عمر آدمی خورده بودیم وگفتند بس

چارم به تمسخر واستهزا

پنجم: برای اظهار خوشی

اقسام انشاً:

انشاء را ازنظرطرح موضوعات مختلف به چهارنوع تقسیم کرده اند.

انشای وصفی، انشای نقلی، انشای تحقیقی و نامه نگاری

۱. **انشای توصیفی:** آن است، که شخص دربارهٔ چیزهای، که مشاهده میکند ودر محیط خود میبیند، قلمفرسایی کرده وآنها را، چنانی که هست توصیف کند. در این نوع انشا لازم است، که نویسنده تمام خصوصیات آن چه را، که دیده ویا میبیند، بادقت در نظر بگیرد، تابه خوبی ازعهدهٔ وصف آن برآید مانند:

یك نفر نقاش، که کیفیت و چگونه گی‌اشیا را نقش میکند. شخص نویسنده آنها را مجسم مسازد. تمام

۱. جمع لون به معنی ریگ، گونه ونوع

اشیایی ، که در محیط خود میبینیم . ممکن است موضوع انشای وصفی قرار گیرد مانند : تختهٔ سیاه صنف ، مناظر طبیعی از قبیل جنگل ، دریا ، صحراء طلوع و غروب آفتاب همچنین وصف دوستی ، که با او مصاحب و مجالست داریم و .... این قسم انشا ابتدا از کلیات یعنی قسمتهای مهم شروع گردیده و به جزئیات ختم میشود مثل یک نفر نقاش ورسام ، که ابتدا محیط وچوکات کار خود را ترسیم نموده پس از آن به جزئیات میپردازد و ریزه کاریهای نقش و رسم خود را تکمیل میکند.

نمونه انشای توصیفی :

در توصیف رود خانه

این روح گمشده ، که از وادی ازلیت به سوی پرتگاه (۱) ابدیت میگریزد، این سیماب غلتان، که بر صفحهٔ خیال انگیز عمر میلغزد و پیش میرود ، این زمزمهٔ هستی ، که به همراه نسیم بهاری طراوت و صفا در همه جا میپراگند . این رودخانه ، که سرگشته و شتابان دنباله هدف گمشده خود میدود...قوهٔ مرموز- یست . ، که هیچ دستی آن را از حرکت ابدی باز نمیدارد . خوابیست ، که جز مرغ سبکبال روح واقعیت آن را در نمییابد و تغییر نمیکند .... این جوش و خروش و استقامت و پایداری ،

(۱) جای افتیدن

که در ارکان وجود رود خانه رخنه کرده برای صاحبدلان یک پند بزرگ و گرانبهایست. پنداری، که میگویند : با رزنده‌گی را تا سرحد امکان باید به دوش کشید و از مشکلات نهراسید، تا به مقصود دست یافت .

این سنگهای جانسخت ، این گیاهان مزاحم و خاشاکهای فراوان هیچ یک نمیتوانند راه را بر من ببندند . میروم واز هیچ چیز باک ندارم ، زیرا آن که خواهان کمال مطلوب است ، از ترس و تردید به دور است .

از (انشا ونامه نگاری) سعید نفیسی

۲. **انشای نقلی** : عبارت است از بیان سرگذشت انسان ، حیوان یا چیزی دیگر چنان که سر گذشت واقعی باشد آن را تاریخ (ضبط حوادث یا تعیین زمان) وهرگاه ساخته‌گی وخیالی باشد افسانه، قصه و داستان خوانند. در نوشتن این نوع انشا بهتر آن است، که ویژه گیهای زمانی و مکانی آن نیز قید گردد.

نمونهٔ ازانشای نقلی :

یادی از خسته

هنگامی که نخستین بار بانام خسته آشنا شدم. پسر خورد سالی بودم. در آن وقتها بر دیوار یکی از اتاقهای خانه مان بیتی، که بر کاغذ گلابی رنگ نبشته شده بود، به چشم میخورد. این

بیت خیلی وقت میشد، که بر دیوار آویزان بود و برای من جزیی از دیوار می آمد. فکر میکردم، که باید. این دیوار سپید باشد و کاغذی بر آن کوبیده شده باشد وچیزهایی هم بر این کاغذ نبشته شده باشد.

پسانترها ، هنگامی که شاگرد صنف چارم یا پنجم بودم، چاشتگاه روزی به کنج و کنار خانه سری میزدم، تا چیزی بیابم ،که سرگرمم سازد. ناگهان در اتاق چشمم به این کاغذ گلابی رنگ افتاد به دیوار نزدیک شدم . کلمه های روی کاغذ گلابی رنگ را توانستم بخوانم.خواندم وازاین کلمه ها سخت خوشم آمد، تنها دو مصرع بود یعنی یک بیت.

این یک بیت زود به خاطرم نقش بست. هنوزهم به‌خاطرش دارم . از بیتهای کتابها یمان ، که بگذاریم، این بیت از نخستین بیتهای بود ، که در زنده‌گی آموختم. هنوزهم ازبیت خوشم می‌آید. :

سربه‌هم آورد دیدم برگهای غنچه را
اجتماع دوستان یک دلم آمدبه یاد

در زیر این بیت نام مولا ناخسته نوشته شده بود. پسانترها به من گفتند، که این خط به دست‌مولا ناخسته نوشته شده است. چیزهای دیگری نیز در بارهٔ خسته شیندم. یک روز از معلم (حسن خط) مان‌پرسیدم.

مولاناخسته چی گونه آدمیست ؟

معلمان‌پاسخ داد:

آدم بزرگیست.

از آن روز بعد خسته برای من مردی بود، که خط خوش داشت وآدم بزرگی بود. سالها گذشت شاگرد پوهنتون شدم .

یک روزسیمینارترجمه یاچیزی نظیرآن در کتابخانه‌پوهنترن برگزاربود. مانند گروهی‌از شاگردان دیگر به این‌سیمینار رفتم. نزدیک دروازهٔ کتابخانه مرد کوچک اندامی ، که ریش تنگی داشت، نظرم راجلب کرد.

او در آن روز گرم (کلوش) پوشیده‌بود و کرتی پولادی رنگش در تن لاغروبیگوشتش کلانی میکرد. فروتن ومحجوب به نظر می‌آمد. وقتی‌راه میرفت. چشمانش زمین را مینگریست. بچه‌ها در بارهٔ آدمهای ، که‌در سیمینار شرکت داشتند ، سخن میگفتند . از استادان‌خودمان، که بگذریم با نامهای برخی از شرکت کننده‌گان خارجی نیز آشنا بودم. از داکترخانلری و نجف دریا بندری‌چیز های خوانده بودم .

ناگهان یکی از بچه‌ها گفت :

مولانا خسته را میبینید ؟

برگشتم، ببینم منظور او کیست ؟

دیدم به سوی همان مرد کوچک اندامی اشاره میکند، که

(کلوش) به پا داشت وکرتی پولادی رنگش به تن لاغرش کلانی میکرد .

پیر مرد درمیان انبوه شاگردا نگم شد.

این نخستین بار بود، که خسته‌را دیدم، خستهٔ کوچک اندام در نظرم بزرگتر ومحترمتر شد. روز گاری هم مثل این، که به سیاست روی‌آورد، جریدهٔ را اداره میکرد. کار این جریده سر نگرفت وبه زودی ازبین رفت.

مدتها از خسته چیزی نشنیدم.

پسانتر، که در مجلهٔ ژوندون کار میکردم ، بارها خسته را از نزدیک دیدم و با او سخن‌زدم. آن و قتها، که دیگر خیلی پیر وشکسته شده بود ، چیز های در بارهٔ «رفته گان» مینوشت .

خودش ورقهای دست نو یسش را به دفتر مجله می‌آورد. به این صورت از « رفته‌گان» یاد میکرد. آدم کم گپی بود. با این که با هرکس گپ‌نمیزد. ورقها را شرمیده ومحجوب(۱) به مدیر مجله میداد وچند لحظه مینشست. شاید خسته گیش را میگرفت و هر روز یک جمله را شکوه کنا ن برزبان می‌آورد. غلطیهای چاپی زیاد است ؟ من درکنجی مینشستم وخیره ـ خیره او را مینگریستم . دلم برایش میسوخت‌آن احترام گذشته نسبت به او در دلم‌زنده میشد.

---

۱. کسی که باحیاست

نوشتهٔ او به پایان رسید. یک روز، که به دفتر مجله آمد ، چیزی با خودش نیاورده بود. فهمیدم، که برای‌گرفتن حق الزحمه خود آمده است ، ولی حق‌الزحمه مانند معمول (هنوز حواله نشده بود.) مدتی‌خاموش وآرام نشست. چشمهای ریزه‌ـ ریزه‌اش آب میزد وسرش به سوی سینه‌اش خمیده بود. گفتم :

اسناد چای سیاه میخورید یا سبز ،

انگار در حالت‌بدی دیده باشمش. شتابزده برخاست ومثل آن که از کار بدی پوزش بخواهد، محجوبانه وشر منده گفت ن‌ـ نی .... من میروم . آمده بودم خبر تان را بگیرم ورفت دیگر او را ندیدم.

پسانترها شنیدم، که خانه میسازد. میگفتند :

خودش خشت روی‌خشت میگذارد.

بگفتند :

خودش گل تر میکند .

بگفتند :

بامش بدون پوش مانده واوپول ندارد. آن را پوش کند.

پسانترها شنیدم، که بینایش را از دست داده است

وباز هم شنیدم، که بیمار وز مینگیر شده است .

بعد خا موش وساکت بود. ازخسته‌خبری نبوده کسی ازاو یاد نمیکرد. خسته ازخاطره ها رفته‌بود. وسرانجام‌ناگهان‌شنیدم.

خسته مرد!

دریک لحظه همه چیز درذهنم زنده شد وشکل‌گرفت. آن کاغذ گلابی‌رنگ دیوار، آن مرد کوچك اندام، که کلوش به پا داشت، آن مردی، که چشمهای ریزه ریزه‌اش آب میزد واز زیادت غلطیهای‌چاپی شکوه میکرد، آن مردی، که جریده میکشید، آن مردی، که خشت روی خشت میگذاشت، تا برای خودش سرپناهی بسازد.

آن مردی، که‌خانه‌اش بی پوشش‌مانده بود، آن‌مردی، که....

ازخود پرسیدم:

این چی گونه زنده‌گی بود؟

به نظرم آمد، که همه‌اش رنج بوده، دردبوده، باری‌بوده، یك بارتوانفرساوبعد به‌نظرم آمد، که پیرمرد کوچك اندامی، که کلوش به‌پادارد وکرتی‌پولادی‌رنگش‌در تنش‌کلانی‌میکندوچشمهای ریزه‌ریزه‌اش آب میزد شرمیده و محجوبانه زمزمه میکند:

«سربه‌هم آورده دیدم برگهای غنچه‌را

اجتماع دوستان یك دلم آمد به یاد»

۳. انشای تحقیقی: موضوع این نوع انشابحث و تحقیق در بارهٔ عقاید، افکار، علوم وادبیات یامسایل اجتماعی، فلسفی واقتصادیست مانند: فواید کار وکوشش، زیان دروغگویی ... وغیره میباشد.

نمونهٔ از انشای تحقیقی:

فوایدکار وزیان بیکاری

زنده‌گانی عبارت از حرکت وفعالیت است، هنگامی که انسان کاملاً از کار وفعالیت باز ماند مرگ به سراغ او می‌آید شخص بیکار، بی‌آن که خود فکرمیکند، از آسایش برخوردار است، ولی از لذایذ زنده‌گی‌بهره‌مند نیست. کارلازمهٔ زنده‌گیست. منتها، از آن جا که هر چیز حد واندازه‌یی‌دارد، برای کار کردن هم باید حدودی در نظر گرفت، تاهم‌بدن از کار زیاد خسته نشود وهم موجبه های تقویت اعضا وانبساط‌روح را فراهم سازد.

اگر افراد بشر در گذشته‌ها کار نمیکردند واین‌همه مظاهر تمدن را از خود به یادگار نمیگذاشتند، امروز بشریت به همان دورهٔ ابتدایی زنده گی میکرد. تمدن درخشان امروزی بر اساس کار و فعالیت استوار است، همان‌طوری که هر فرد کاری زودتر به مقصد خویش نایل میشود، دراجتماعات بزرگ بشری‌هم همان جامعه وملتی در مقاصد خود کامروامیگردد، که موانع زنده‌گی را با عزم راسخ و جهد کامل از پیش پای بردارد. کامیابی با بیکاری سازگار نیست. آنانی که تن به کار نمیدهند، در مسابقه زنده‌گی یقیناً شکست‌میخورند. ارزش

هرکس به ارزش کار اوست . آنانی که در مسیر زنده‌گی قدمهای بلند تر برمیدارند، پیشتر اند وهر که پیشتر است، به مقاصد خویش نزدیکتر است .

٤. نامه نگاری: موضوع نامه نگاری نوعی ازانشاست، که نویسنده به زبان قلم با اشخاص غایبی به گفت وگوپرداخته و مقاصد خود را بیان میکند.

نامه‌ها برحسب آن ، که برای آشنایان ودوستان نوشته شود، که مظهر عواطف واحساس دوستی باشدو یا برای ادارات وسازمانهای رسمی فرستاده شود ، که حاکی از احتیاجات ضروری باشد و یابرای دانشمندان و موسسات علمی فرستاده، که مبتنی برنکات توضیحی وپرسشهای علمی باشد. مجموعاً بر سه نوع (خصوصی ، اداری وعلمی) بخشبندی میگردد.

هرنامه اعم از خصوصی ، اداری وعلمی زمانی کامل است، که دارای سه قسمت مشخص به گونهٔ زیر باشد.

١ . در آمد نامه (عنوان)

٢. متن نامه (مضمون)

٣. پایان نامه (خاتمه)

در آمد نامه عبارت از جمله ییست ، که درابتدای نامه به کار میرود ودر حقیقت مخاطب رامعین وآگاه مینماید. به منزلهٔ کلیدی برای کشایش موضوع بشمار میرود. در آمدها را جمله

های افتتاحیه نیز مینامند.

در نامه های خصوصی نیز سه حالت اتفاق می‌افتد ، که عبارت انداز :

١. مخاطب بزرگتر از نویسنده باشد.

٢. مخاطب همسال نویسنده باشد.

٣. مخاطب کوچکتر از نویسنده باشد .

ویاهریک به شخص نیز ممکن است . نسبت به نویسنده خویشاوند باشد. اینک توضیح و مثال برای هریک :

الف) اگر مخاطب بزرگتر وخویشاونداست .باید در آمد (عنوان) با ذکر نسبت شخص و همراه باحداقل یک کلمه‌مهر- انگیز و مؤدبانه نوشته شود ونویسنده ، تا حد امکان باید بکوشد، که از ذکر نام طرف خود داری نماید مانند: پدر بزرگوارم، مادر مهربانم، کاکای قدردانم ، مامای عزیزم و غیره.

اگر نویسنده چند کاکا یاماما داشته باشد و بخواهد برای یکی از آنها نامه‌یی بنویسد در این صورت ناگزیراست نام آن راذکر کند.

ب) اگر مخاطب بزرگتر و بیگانه است ذکر نام طرف‌مناسب ولازم است ، ولی به این ترتیب ، که نویسنده برای انتخاب «درآمد» یامدخل باید از سمت ومقام و مقدار آشنایی وبیگانه‌گی مخاطب خود استفاده نموده ، قبل از ذکر نام به ذکرسمت ومقام وی بپردازد. مثلاً: اگربرای استاد یا آموزگاری‌نامه‌یی

مینویسد. باید به این ترتیب آغاز نماید: « استاد گـــرانمایه»، « جناب اقای داکتر » و اگر این استاد خـود او بـوده باشد باید بنویسد : « استاد گرانمایه‌ام جناب آقای داکتر» وامثال آن

ج) اگر مخاطب همسال نویسنده باشد . ذکر نام وی‌همراه با کلمه های مهر انگیز مانند: عزیزم، نازنینم، مهربانم و... ضروریست .

د) اگر مخاطب کوچکتر از نویسندهٔ نامه باشد. ذکر نام و سمت وی ضروریست مثلاً: آموزگاری برای شاگرد خود به‌طور دوستانه مینویسد « دانش آموز عزیزم و یا شاگرد عزیزم چند روز است از حضور در صنف خودداری نمـوده اید. درنامه‌های اداری پیوسته دوحالت موجود است . (یکی از زیر دست به بالا دست و دیگری از بالا دست به زیر دست (ودر هر یک از این دو حالت نیز دوصورت ممکن است اتفاق بیفتد:

یکی به نام اشخاص ودیگری به نام دوایر . در آمد (عنوان نامهٔ اداری اگر به نام اشخاص بالا دست است باید ذکـر سمت اداری وحد اقل یک‌کلمهٔ احتـرام آمیـز ، ولی بدون نام طـرف شروع شود مانند:

ریاست محترم تألیف و ترجمه ، یاریاست محترم عمومی شئون اسلامی‌وامثال اینها ... واگـر نامه به نام اشخاص زیـر دست صورت میپذیرد باید با ذکر حد اقل یک کلمهٔ احترام آمیز

توام باشد مثلاً: ریاست تألیف وترجمه به‌یک مامور خود مینویسد محترم ... مامورشعبهٔ توزیع کتب» درآمد نامه‌هایی ، که به نام دوایر بالادست است ، ذکر کلمهٔ «محترم» و امثال آن‌ضروریست ودر نامه هایی ، که از دوایر بالادست به زیردست‌نوشته میشود، ذکر کلمهٔ « محتـرم» وامثال آن چنـدان ضرورنیست . مثال:

برای قسم اول مثلاً: شخصی‌به ریاست تفتیش‌مینویسد :

« ریاست محترم تفتیش ... »

مثال برای قسم دوم :

شورای وزیران به وزارت تعلیم وتربیه مینویسد« وزارت تعلیم وتربیه به موجب ایـن‌ابـلاغ بـه آن وزارت دستـور داده میشود، که ....

در آمد نامه های علمی زیر پیوسته باید مقام ورتبهٔ علـمـی افراد عنوان نامه قرار گیرد.

متن یا مضـمون نامه به طـور کلی باید ساده باشد.جمله‌ها ی اختتامیه، پایان نامه ها به‌طورکلی برای خویشاو ندان (بزرگ، کوچك و همسال) بهتر است ، کـه با ذکر (نسبت) همـراه باشد مثلاً: پسرکاکابرای پسرکاکای‌خود باید چنین بنویسد«پسرکاکایت محمود » یا بـرخی از عبارتهای دیگرمانند: «سعادت خواه‌تو » یا آن که‌هیچگاه خاطرم ترا فـراموش نمیکند» ونظایراینها.

درنامه‌هایی ، که به عنوان اداره‌ها ویا شعبه‌های‌رسمی نوشته

میشود، استعمال یک عبارت یا جملهٔ کوچك احترام آمیز قبل از نام یاامضا برای اختتام ضروریست مثلاً: با یک ادارهٔ تعلیمی اگر نامه نوشته میشود شایسته است قبل از امضا «باتقدیم احترام» یا «با عرض حرمت» تحریر شود.

در نامه هایی، که برای اشخاص نوشته میشود، ذکر «کلمهٔ ارادتمند» قبل از نام وبعد از جمله اختنامیه با تقدیم احترامات صمیمانه وامثال آن لطف خاصی دارد.

نقد ادبی

کلمهٔ نقددر لغت به معنی (سره را از ناسره باز شناختن است) وبر وجه مجاز درمورد محاسن و معایب یک شی یا کار به مفهوم علم داوری و قضاوت کردن است.

بعضی دانشمندان را نظر بر این است، که نقد و نقادی مختص به ادبیات نمیباشد، بلکه در سایر علوم مانند: فلسفه، تاریخ و شعب مختلف هنر نیز نقادی‌میتوان کرد، چنانی که حکمای یونان چون افلاطون وارسطو مکرر در باب ارزش آثار نقاشان و حجاران اظهار نظر کرده‌اند.

در زبان دری کلمه های نقد و انتقاد را در بررسی ادبیات در مقام کلمه های مترادف به کار میبرند، همچنان که ناقد و منتقد را مترادف میدانند. تنها اختلافی که، در معنی

میان دو کلمه (نقد وانتقاد) آشکار میشود، در مورد استعمال خاص عام آنهاست، وقتی که کسی در گفتار، رفتار وباکرداری دیگری ایراد میگرد، میگویند، که از او انتقاد میکند. مراد از انتقاد دراین جا بیشتر خورده گیری عیب‌شماری وبدگویی است وشنونده در آن سوء نیتی به‌صورت نهفته احساس میکند. وانتقادرا نسبت به‌خود یک صفت ناخوشایند میدانند، اما نقد همواره به‌محک (۱) زدن سنجیدن وتمیز خوب وبدویاتشخیص معایب ومحاسن اثرادبی به‌کار رفته است. در زبان انگلیسی کلمهٔ «کرتیسزم Critisjsm» را معادل کلمه های نقد وانتقاد به کار میبرند، اما کلمهٔ انتقاد درمعنی عام خود درنگوش به مسایل اجتماعی و کلمهٔ نقد در موضوعات ادبی وهنری استعمال میگردد.

مواردی دیگری، که کلمهٔ نقد در زبان گفتاری دارد، این است، که آن چه در حال داده شود «خلاف نسیه» امانقد کننده را در ادبیات هم ناقد گویند و هم منتقد.

نقد در آثار ادبی:

دانشمندان برای نقد ادبی مفهو می و سیعترو جامعتری قایل شده اند وآن را شناخت آثار ادبی از روی خبرت و بصیرت گفته اند.

---

۱. سنگی که طلاه و نقره به آن مالند و عیار آن را آزمایش کنند.

بعضیها نقد ادبی را به سخنسنجی و سخنشناسی نیز تعبیر کرده اند ، طوری که از شناخت اثر مذکور ارزش و بهای آن قسمی معلوم شود ، که خوبی و بدی آن چیست ؛ و منشا آن کدام است ؛ مایتوآر نولد (Mathew Arnold) نقاد و شاعر انگلیسی نقد را مجاهدهٔ بیطرفانه جهت شناختن و شناساندن آثار مهم ادبی میداند و برای آن ارزش علمی قایل است و این قول را بسیاری از ارباب بصیرب تایید میکند .

به هر حال یک نقاد ، که کارش نقد وتبصرهٔ اثر ادبی است ، باید لطایف و باریکیهای را ، که در آن اثر موجود است و انمود سازد و هم معایب و نقص اثررا واضح و اشکار انماید ، تاقیمت حقیقی و بهای واقعی هر یک از آثار ادبی معلوم و معین گردد. نقادی به یک تعبیر لازمه اش قضاوت‌در بارهٔ آثار ادبی است و قضاوت در بارهٔ آثار ادبی همبسته‌گی دارد . به معرفت و شناخت درست وواقعی آن آثار ، ناچار باید اصول و موازینی هم در کار باشد ، تا این داوری و قضاوت امکان بیابد ، اما

این اصول وموازین را نمیتوان به آسانی‌به دست آورد وبر آن چه به دست آورد نمیتوان اعتماد قطعی و کلی نمود . سبب آن این است ، که هیچ منتقدی از حب (۱) و بغض میل وهوای خالی‌وبرکنار نیست ، چنانی که اگر خود منتقد ، شاعر و ادیب

(۱) دوستی ، عشق ، وظرف سفالی بزرگ

سخن آفرین باشد . طریقه و شیوهٔ خود را بر شیوهٔ دیگران ترجیح میدهد و اگر خود ادیب و سخن آفرین نباشد احتمال آن میرود ، که همان شور و ذوق و جذبه یی را ، که در سخن شاعر و نویسنده هست ، ادراک کند ویا ارج و بهای واقعی نبوغ و قریحه (۱) آن را نا چیز و کم بشمرد ، اما آنچه از مطالعهٔ تاریخ نقد ادبی برمی آید . این‌است ، که نقد ادبی در ایجاد آثار ادبی تاثیر و نفوذ شگرف دارد و ازاین حیث ، با آن که نقد ادبی از جملهٔ فنون ادبی نیست وظیفه و عمل بزرگی در تحول فنون ادب به عهده داشته است ، کار منتقدان است ، که زیبایی وزشتیهای یک اثر را ، که به اصطلاح طبعاً از غث(۲) و ثمین(۳) هر دو آگنده است ، بشناسد وبه دیگران نیز بشناساند . چنین کاری هدف عینی وروش علمی را ایجاب میکند ، که البته لازمهٔ این کار آن است ، که با تعمق و دقت‌در اثر هنری مطالعه به عمل آید . در این صورت‌اگر منتقد فاقد ذوق سلیم باشد نخواهد توانست لطایف و محاسن هنری را ادراک کند و بسا نواقص و معایب از زیر چشم او پنهان خواهد ماند .

منتقد باید احساس حادو قوی داشته باشد، تا تناسبها و

۱. اول هر چیز ، ذوق ادراک و قدرت طبعی در شعر گفتن

۲. لاغر ، کم گوشت وسخن سست و نادرست

۳. گرانبها ،

هماهنگیها را، چنانی که هست و باید باشد ، درک کند و هر جا ناهماهنگی و بی تناسبی باشد احساس و در یابد . از این جاست ، که منتقد نیز مثل هنرمند باید از تربیت هنری و مایه ذوقی بهرهٔ تمام داشته باشد . گذشته از این تجربه و ممارست نقاد یا منتقد ادبی در شناخت اثر ادبی بیش ازشاعر و نویسنده یی است ، که آن اثر را به وجود می‌آورد . باید دانست ، که نقد و معرفت شعر به شعر گفتن تعلق ندارد بسیار شاعر با شد ، که شعر نیک گوید و نقد ، چنانی که باید ، نتواند و بسیار ناقد شعر باشد ، که شعر نیک نتواند ، گفت اما به نقد شعر و قوف کامل دارد .

یکی از فضلا و امرای کلام را پرسیدند ؟ چرا شعر نمیگویی ؛ گفت : ازبهر آن که چنانی ، که میخواهم نمیاید و آن چه فراز(۱) آید نمیخواهم .

بعضیها نقد ادبی را صناعت دانسته اند . پس صناعت معرفتی است ، که میتواند تجارب مکتسب را در موارد لازم و مشابه به کار بندد و ازآن استفاده کند .

ارسطو میگوید :

(طب در جایی ، که ازامراض وعلل آن گفتگو میکند ، علم است و آن جا ، که برای دفع امراض به وسیلهٔ طبیب به کار میرود ، صناعت است . نقد ادبی هم همین‌حالت را داردیعنی

۱. بالا ، نشیب ، باز رفراهم نیز گفته شده است.

آن جا ، که مقصود از آن تحلیل عناصر واجزا نفسانی و علل محرکات داخلی و خارجی نویسنده وشاعراست علم است و البته جزیی از علوم روا نشناسی و جامعه شناسی و آن جا ، که منتقد بخواهد معرفت عناصر و اجزا و احوال واو صاف آثار ادبی را بر موارد مشابه تطبیق نماید ، مثل طب صناعتی بیش و آن چه ادبا در بارهٔ علم شعر و علم ادب گفته اند در واقع همین جنبهٔ صناعتی شعر و ادب بوده است . نه آن که شعر وادب مثل هندسه، نجوم و هیئت در ردیف علوم دیگر شمرده باشند.

بنابر این لازم است ، که نقد ادبی ، تا جایی که ممکن باشد، از امور جزئی به احکام کلی توجه کند واز این راه تا حدی به کسانی ، که موجد آثار ادبی هستند ، کمک و فایده برساند ویا اشخاص‌تازه کاروکم تجربه را دربیان‌مقاصد شان رهنمایی نماید .

ارزش وفایده نقد: ارزش واهمیت نقد از قدیم مورد قبول بیشتر صاحبنظران بوده است ، زیرا اگر انتقاد در میان نه باشد. ارزش‌واقعی آثار هنری معلوم نمیگردد ویا اگر خط ـ السیر ذوق وهنردر زمان معین نشود به تدریج ادب و هنر گرفتار وقفه ورکود گردیده و درپیچ وخم کوره راه تقلید فرو میماند.

چنان‌که از مطالعهٔ تاریخ ادبیات ملتهای جهان به خوبی بر می‌آید ، که‌انجمنها ومحافل ادبی ، نا چاربراثرتصادم‌واصطکاك(۱)

(۱) به هم خوردن وکوفتن دو چیز ، مالش دو چیز

ذوقها و سلیقه‌ها پای انتقاد را در میکشند . در هر زمان و هر کشور موجد تحول عظیم و موثری در عالم ادبیات و هنر بوده اند، از این مجامع نمونه های زیادی‌را میتوان نام برد. سالونهای پاریس درقرن‌هجدهم ذوق‌را تلطیف‌نمود . سوق عکاظ (۱) ، که اعراب در آن‌جامه‌آثار خویش رابریکدیگر میخواندند، در تهذیب(۲) و قریحهٔ شاعران عرب تاثیری بسیاری‌داشته، دربار حکماوامرا ومجالس رجال، وفضلا، که ناچار رقابت وحسادت بین شاعران را ایجاد میکرد وآنان را در هنر شان به سوی‌کمال رهبری مینمود، بدون تردید در ترقی وتکامل هنر شان باید عامل بزرگ و موثری به شمار آورد و همین معنی ارزش و فایده نقدرا بیان میکند. نقادی و شیوه های معمول آن در هردوره برادبیات تاثیر بارزی وارد مینماید . مطالعه در نحوهٔ تاثیر انتقاد در آثار ادبی این نکته را نشان میدهد، که اهم وظایف انتقاد آن است، که انواع و فنون ادبی را متوجه غایت و هدف واقعی آنها مینماید و گذشته از این انتقاد باید احتیاجات و مقتضیات فکری وذوقی هر دوره را تعیین کند وبه گوینده گان و نویسنده‌گان نشان‌دهد، که برای رفع آن‌حوایج(۳) چه‌باید کرد. واین کاریست،

۱. نام بازاری بود در مکه

۲. پاکیزه کردن اخلاق و هرچیز ، اصلاح کردن شعر

۳. نیاز و نیازمندی

که فقط از انتقاد ساخته است، زیراتنها انتقاد است، که دربین احوال و اوضاع مختلف هر دوره چشم به آینده دوخته است ، اگر فاقد مقتضیات هرزمان و حوایج ذوق و فکر هر نسل و هر قرن را در نظر بگیرد . شاعر و نویسنده را در طریق تحول وتکامل رهبری میکند . شکی نیست ، که هنر مندان خود این حوایج را درک. میکنند ، اما منتقد زودتروقطعیتراین حوایج رابازمیشناسد و فقط انتقاد است ، که ازطریق تشریح، تحلیل وطبقه بندی میتواند ، مشخص کند ، که هر کدام از فنون و انواع ادبی درچه مرحله از تکامل هستند و تاکجاپیش رفته اند . فقط انتقاد است ، که میتواند تعیین کند، که اثرادبی باید چگونه باشد ، تا بتواند هم به اقتضای زمانه ساز گار افتد و هم ارزش هنری داشته باشد . باید دانست ، که انتقاد مثل همه اموردیگری، که تعلق به احکام واحوال بشری دارد ،ممکن است دستخوش میل و هوس گردد. پس میتوان ادعا کرد ، که هرچند انتقاد از طریق نفوذ و سیطره (۱) یی ، که بر افکار وآرای معاصران دارد ، ممکن است خبطها وضررهای را موجب گردد ، اما خواهی نخواهی چندان خیر و منفعت داشته است ، که بتواند ، آن معایب و ضررها را جبران کند . گذشته ازاینها انتقاد دنیای ادب را از خطر استیلای گزافه گویی و دکانداری نجات

(۱) چیره شده ، غلبه یافتن و تسلط داشتن

داده است.اگر جز این هیچ خدمتی دیگری به عالم انسانیت نکرده باشد . برای ارزش و بهای آن این هم کافی است ، زیرا اگر انتقاد در میان نمیبود ، ادبیات و سیلهٔ دکانداری میگردید . منحط (۱) وبازاری میشد. گزافه گویان و مدعیان آن راعرصهٔ انحطاط(۲) وابتذال(۳)میکردند . وهنرواقعی ،که طبعاً با فروتنی و شرمرویی مقرون(٤) است ، از خود نمایی وخود فروشیهای گزافه گویان ودکانداران درحجاب(٥) میماند . از این جاست ، که قدر و ارزش واقعی انتقاد درادبیات بر ابداع کننده گان باانصاف مستور(٦) و مکتوم(۷) نیست .

شیوه های جدید نقد ادبی :

نقد ادبی در عصر ما خیلی وسعت پذیرفته ، زیرا توسعهٔ شگرف پارهٔ از علوم هر روز بر روی منتقدان افق دیگری میگشاید و بر آنها نکته های تازه یی کشف میکند .

در گذشته نقد ادبی غالباً جنبهٔ صوری و فنی داشت . منتقد

---

۱. پست شده و پایین آمده
۲. فرود آمدن، به پستی گرائیدن و پست شدن
۳. کهنه کردن، خورد کردن ، پستی و کهنه گی
٤. نزدیک شده به هم پیوسته
٥. پرده، چادر و روپوش
٦. پوشیده ، در پرده ، پاکدامن و عفیف
۷. پنهان کرده شده، پوشیده و پنهان

فقط شکل و ظاهر هر اثر را مورد نقد و مطالعه قرار میداد و نقادی جز در باب فصاحت و بلاغت لفظ و معنی اثر چیزی دیگر نبود و نقد ادبی هرگز از این حدود عبور نمیکرد حتی شعر خوب آن بود ، که در انتخاب مفردات و ترکیبات آن اصول فصاحت و قوانین بلاغت رعایت میشد و به صنایع لفظی و معنوی آراسته میبود ، اما در قرن اخیر بر اثر پاره یی حوادث و نهضتهای عظیم علمی ، که درجهان روی داده منتقدان باشیوه ها و روشهای تازه یی در نقادی دست به کار شده ، مسایل و مباحث تازه یی مطرح نمودند .

معهذا گفته میتوانیم ، که تاریخ ، جمالشناسی ، روانشناسی و جامعه شناسی هر روز با مسایل و اشکال تازه یی نقد ادبی را غنیتر و پرمایه تر گردانیده است .

مکتبهای فلسفی و اجتماعی مانند پراگماتیسم، ماتریالیسم، سوسیالسم و نهضتهای تازه یی هنری مانند ریالسم، سمبولیسم وغیره هر کدام عناصر وعوامل تازه یی در نقد ادبی به نوع دیگری غور کرد و نکات تازه یی مطرح نمود.البته بعد از مطالعهٔ تاریخ نقد ادبی میتوان به این مسایل و قوف یافت. بعضی مسایل دیگری در نقد ادبی هست، که به هیچ یک از مکتبهای ادبی و فرقه‌ها و مکتبهای هنری اختصاص ندارد و در هر

یک از انواع و انحأ نقادی توجه به آن مسایل ضرورت می افتد. و آن این است، که نقاد محقق باید در هریک از شیوه های ادبی تحقیق کنند، که اثر مورد بحث و نقد او از کیست و انساب تاچه حد قطعی و درست است آیا مغلوط و مغشوش وآگنده از از تحریف است یانه وپس از این هر تحقیق منتقد باید بداند اثری، که در باب آن بحث تحقیق میکند، تاچه حد جنبهٔ ابتکاری دارد و اگر از کتب وآثار دیگری نقل واقتباس شده باشد. آن آثار و کتابها کدام هاست، زیرا تا این نکات و مسایل معلوم و معین نباشد هیچ تحقیق و استنباط پیرامون آثار نویسنده گان نمیتوان کرد. بنابرآن بحث و غور در این مسایل اهمیت کلی و اساسی داشته و در هر نوع سخن و سخنسنجی مورد استفاده خواهد بود. تا اینجا پیرامون نقد ادبی و سایر موضوعات مربوط به نقد مطالب و نظریات دانشمندان را مطالعه نموده‌اید. اکنون چند پارچه ازنقد وتقریظ ، که در مجلات کشور نشر شده، به گونهٔ نمونه جهت مزید معلومات شما ارائه میداریم، تا باشد مورد استفاده قرار گیرد.

سیر انتقادی درچندکتات

نویسنده‌گان ،مولفان و پژوهنده‌گان با وجود و سواس ادبی گاهی سهوها و خطاهای دارند، امابه حکم این ،که انسان

جایز الخطا است ،گاهی در نوشته ها وآثار برگزیدهٔ تحقیقی نیز خطاها راه یافته و این حقیقت را به مامی آموزاند، که انسان به مقدار نا چیز معلومات خود مغرور نباشد.

ابن سطوری، که بعد از مرور در چند کتاب مطبوع و مجله بنزیسم، عبارت از ذکر چند نکته محدود یست ،که مراد از از آن تصحیح آن است .

۱. در تاریخ مختصر افغانستان طبع کابل سال ۱۳۲۶ خورشیدی (درص۵ سطر اخیر) سهوی علمی از قلم من تراوش کرده و نوشته ام : «هنگامی که زغالهای طبقه پنجم را در تحت شعاع چهارده قرار داده‌اند» در حالی که این تعبیر در بارهٔ یافتن عمر مکشوفات باستانی زیر زمین به کلی با طل است و به طریقه کاربن ۱۲ که، کارخالص علمی و فزیکی است،عمر زغالهای تپه موندی گک قندهاررا درحدود ۲۶۲۵ق م تخمین کرده‌اند واین خود سهوی است ، که از عدم بصیرت من در مسایل ساینس واقع شده است.

۲. در مجلهٔ وزین یغمایکی از نویسنده‌گان پخته کار ومشهور راستاد مسلم به تقریبی نام ابو العباس لوگری را آورده و در پاورقی نوشته‌اند: لوگر دریک منزلی گردیز و این یکی از از دهات غزنین بوده است.(یغما شماره (۳۱۲-۶۱۶)

در حالی‌که ابن ابوالعباس لوگری (بضم لام و سکون واو

وفتح گاف در آخر را مهمله) منسوب است به لوگر، که دیهی بود، بین پنج دیه و برگذار از نواحی مرو.

۳. در مجموعهٔ مقالات و بررسیهای دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی (دانشگاه تهران دفتر ۱۳-۱۶ سال ۱۳۵۲) تحقیقی در نسب طاهریان نشر شده، که مقالت مفید و جامع است و نویسندهٔ محترم آن هم در استیفای مطالب کوشیده است. در این مقاله قاضی منهاج سراج جوز جانی مولف طبقات ناصری را متوفی ۶۵۸ه ۱۶۹۵م شمرده (ص ۳۰۶)، در حالی که چند صفحه بعد (ص ۲۱۴) همین مورخ را متوفی ۶۹۸ همیداند، ولی هر دو تاریخ غلط است. چه تا حال تاریخ و فات و مدفن آن مورخ و نویسندهٔ بارع (۱) زبان دری به صورت درست معلوم نیست.

۴. روضات الجنات

در کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینته الهرات تألیف معین الدین محمد زمچی اسفزاری (۸۹۷ - ۸۹۹)، که در سنه ۱۳۳۸ به سعی یکی از فضلا و دانشمند مشهوری تحشیه و تعلیق و نشر گردیده است. مؤلف آن در تاریخ وفات مولینا جامی گوید تاریخ و فاتش را تأمل نموده شد از نام و القاب و نسب شریفش مستخرج میگردد، که، « مولینا نور الدین عبدالرحمن جامی سرنهاد » اما این عبارت « بدون تردید مغلوط است و

(۱) نیکو، فایق وکسی که در علم و نقل برد یگران برتری داشته باشد.

حساب جمل مطابق با تاریخ و فات او نمیباشد .... و تصحیح
ن میسر نگردید ۰۰۰۰» این مصراعی که، تاریخ وفات جامی
(۸۹۸) از آن بر می‌آید، بدون تردید صحیح است و به تصحیح
ضرورتی ندارد و به صورت صحیح تاریخ وفات جامی را افاده
میکند. به این طور به حساب جبل : مولنا = ۱۲۷ جمع نور الدین
۲۵۱ جمع عبدالرحمن ۴۰۶ جمع جامی ۵۴ = ۹۳۸ میشود.
اگر حرف اول و سر کلمه مولنا یعنی م، که ارزش ابجدی
۴۰ دارد، از آن براریم ۹۳۸ - ۴۰ = ۸۹۸ باقیمانند، که سال
رحلت این عارف (جامی) میباشد.

درهمین کتاب، که بادقت زیاد تهیه شده، شافلان کنونی هرات
بارها شاقلان مغلوط چاپ شده (ص ۵۹) و هم نام مولف مشهور طبقات
ناصری جای منهاج سراج، که نام خودش منهاج الدین بن سراج-
الدین میباشد، سراج منهاج چاپ شده است. (ص ۵۸)،
در تعلیق این کتاب ناصر الدین بن ایلتمش از پادشاهان گورگانیه
هندوستان شمرده شده، که نخست کلمه ایلتمش درخور تصحیح است.
اصل آن (ایل تتمش) به معنی زبردست و بانی حکومت و عالمگیر
بود. این شاه سه قرن قبل از شاهان گورگانی هند سلطنت داشته
مؤسس سلسله گورگانیه هند ظهیر الدین محمد بابر است، که
در سنه ۹۳۲ قمری از کابل بر هند حمله برده، و در جنگ پانی-
پت سلطان ابراهیم لودی افغان را بکشت و شاهی گورگانی هند

را بنیاد گذاشت ، زیرا او از اخلاف امیرتیمور گورگان بود. در تعلیقات این کتاب تفسیر فارسی کشف الاسرار وعده البرار ، که از امالی (۱) پیرهرات خواجه عبدالله انصاری وتالیف ابوالفضل رشیدالدین میبدی در (۵۲۰) امام سعدالدین مسعودبن عمر تفتازانی منسوب گردیده ، که بعداً به نام مولّف اصلی در تهران در ده جلد طبع شد.

نقدی بر کتاب

نثر دری افغانستان

در جریان تلاشهای سودمند و بارور میتوان از اثر پرارج و قیمتدار ، به نام (نثر دری افغانستان) تألیف علی رضوی غزنوی به نیکی یاد کرد ونحوهٔ کار برد آن را ستود.

این کتاب ، که به همت بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی چاپ ونشر گردیده ، دارای ۱۳۵٤ صفحه میباشد.

کاغذ و حروف در بهتر جلوه کردن چاپ کمک فراوانی کرده‌اند. اندك بودن اغلاط چاپی حکایتگر زحمات خسته‌گی ناپذیر مولّف در تصحیح متن میباشد. وی از اندوخته هایی ، که در بارهٔ چاپ آثار انجمن تاریخ داشت ، استفاده فراوان ومزیدی کرده وبه چاپ کتابی کم غلط وخواندنی توفیق یافته است. مولّف کتاب خود را به اقتباس پارچه نثر ی زیبا وخواندنی

۱. جمع املا

از مقدمهٔ قدیم شاهنامه میکشاید. بعد از آن نبشته‌یی به مثابهٔ پیشگفتار در دو صفحه نظر خواننده‌گان را به خود جلب مینماید. نگارنده در پیشگفتار متذکره از مزایای زبان وادب دری مختصر سخنی میگوید و در همین کوتاه بیان حق مطلب را در مورد نمودار کردن اهمیت جهانی زبان وادب دری در گذشت اعصار وقرون ادامینماید واز مقام والای ادب خراسان (بلخ وهرات) ، که بستر زایش وگهوارهٔ پرورش زبان دریست ، به خوبی یاد دهانی میکند.

فهرست مندرجات عنوان دیگریست ، که بعد از ختم پیشگفتار به نظر میرسد. از ملاحظهٔ فهرست میتوان به عناوین مندرجه درمتن کتاب ونام کسانی ، که اثر شان زینتبخش کتاب شده است ، آشنایی پیدا کرد.

کتاب با مقدمهٔ مفصلی ، که در ٥٤ صفحه ریخته شده ، آغاز میشود . این مقد مه عصارهٔ(۱) اند وخته هاست ، که نگارنده طی چندین سال مطالعات ادبی و تاریخی خویش فراچنگ آورده است . تلاش برای او مجالی آن را مسیر گردانید ، که بتوابد از آن فرآورده های تحقیقی ، که در سالهای متوالی روی هم انباشته بود ، استفاده موثر و معقول نماید . از آن جا ، که وی یك نویسنده و محقق شناخته شدهٔ انجمن تاریخ بود ، مسلماً در درك رموز و قایع ورویدادهای تاریخی دوقرن اخیر افغانستان ،

۱. شیره ، چکیده هر چیز آب میوه

که از لحاظ ز دو بند های سیاسی از هم پا شیده گی اجتماعی
از پرما جرا ترین و خونینترین دوران این سر زمین شمرده
میشوند ، مهارتی به هم رسانده و موا دی فراهم آورده است .
با تألیف وتدوین چنین اثری آن هم در بخش زبان و فرهنگ
دین خود را در برابر وطن ادا کرده ویک بار دیگر مصداق(۱)
این گفته عارفانهٔ حضرت مولانای بلخی را به دست داده است،
که :

در سفر گرروم بینی یاختن
از دل توکی رود حب الوطن

نویسنده در این مقدمه راجع به سیر آفاق و انفس سخنی
نرانده است ، بلکه در بارهٔ دردناکترین پیش آمد های تاریخی
برسبیل ایجازو با استناد مأخذ و مدارک مورد اعتماد یک مشت
معلومات عمده و مهم را به پیشگاه خوانندگان عموماً و اهل
تحقیق خصوصاً پیشکش میکند .

از آن رو بایست این مقدمه را حاصل تحقیق چندین سالهٔ
مولف و انمود و آن را به مثابهٔ رها آورد فکر و اندیشه وی تلقی
کرد . مولف در این مقدمه نشان داده است ، که در بارهٔ نثر
و انواع آن فکری در ذهنش وجود داشته است . او نثر را از
نظرزمانی بررسی میکند و سیر تطوری (۲) آن را از قرن سوم

۱. کسی یاچیزی که شاهد صحت و راست گفتن مشخص باشد.
۲. گونه‌گون وحال به‌حال شدن.

هجری تا امروز کم و بیش نشان داده و نمونه‌های کوتاهی
از متون دست داشته و زبان و ادب دری را ارزیابی مینماید .

ژرفنگری کاو شگرانهٔ مولف را از لابلای مطالب انباشته
شده در مقدمهٔ کتاب به خوبی میتوان دریافت . او آن چه را ،
که باید مینوشت ، در مقدمهٔ مزبور نبشته است . در مبحث
مختصر و محدود انباشتن این مقدار مطالب خود بیانگر احاطهٔ
کامل نگارنده به کلیات مباحث اعم از تاریخی و ادبی میباشد .

رنگ فرهنگی و ادبی مقدمه خوب تند و چشمگیر است ،
اما پهلوی سیاسی آن نیز ضعیف و نااستوار به نظر نمیرسد.
از تاثیرسوء وویرانگر خانه جنگیهای چندین سالهٔ شهزاده‌گان
ابدالی و بارکزایی تاحد فهم نتیجه گیری ویاد آوری شده است
و این ، که از شاه زمان تاشیر علیخان نهضتهای ادبی و فرهنگی
دستخوش امیال شوم پاسداران استعمارشده ، روشن گردیده‌است.

مولف پس از یاد آوری از فعالیتهای دور امیر شیرعلیخان
با دید نقادانه و خورده گیرانه ، که وقایع ورویداد های دو
قرن اخیررا بررسی میکند ، به پدیده های فرهنگی دورهٔ تاریک
امیر عبدالرحمن‌خان ابراز نظر مینماید .

مقدمهٔ کتاب ، علاوه بر این که مبین ارزشهای فرهنگی و

رویدادهای سیاسی دو قرن اخیر میباشد ، از پاسداران دانش و ادب در همین دوره نیز یاد آور میشود و بعد از نویسندهٔ تاریخ احمد شاهی نقش پای شانزده تن از مولفان را از آغاز دورهٔ محمد زایی ، تا تحصیل استقلال درمسیر علمی و فرهنگی نشان میدهد .

مولف در نشان د دن چهره ها ی علمی و فرهنگی دورهٔ مزبور مرتکب اشتباهی شده است ، زیرا با استنا د ی ، که در دسترس ما قرار دارد، دانشمندان این دوره به مراتب بیشتر از تعدادی است، که مولف از آنها در مقدمه نام برده ا ست .

کار برد فرهنگی دورهٔ سلطنت امیرحبیب الله نظر به نحوهٔ تحلیل مولف نسبت به دوره های گذشته فراختر و پرا بعا د تر است ، که بدون تردید در نزد همه گان قابل پذیرش جلوه میکند ، زیرا تاریخی چون (سراج التواریخ) و نشر یه چون (سراج الاخبار) جنبش آزادیخواهی و اصلاحطلبی را تاحد کمال قوام داد . ازسیاق کلام مولف کتاب (نثر دری افغانستان) در مقدمه به خوبی روشن میگردد ، که وی سراج الاخبار را محور جنبشهای آز ادیخواهی ملی و نهضتهای ضد استعماری میداند .

مولف از جملهٔ آن عده اشخاص ، که شاعر و یا نویسنده بوده و آثار منظوم و منثور شان در سراج الاخبارمنعکس ا ست ،

فقط از چهارتن یاد دهانی کرده و نمونهٔ کلام شان را درج نموده است .

وی نباید باذکر این چهار نویسنده اکتفا میکرد . ازآن جا ، که سراج الاخبار مقام و منزلت و الایی را در حلقه های روشنفکران زمانش نصیب شده بود، باید که مولف فهر ستی از قلمزنان این جریده را تهیه و به پیشگاه خواننده گان تقدیم مینمود و در نشان دادن چهره های موثر در تاریخ اندیشه و فرهنگ کشور کار سودمند و مفیدی را انجام میداد .

در این مقدمه از دورهٔ امانی یاد آوری کافی نشده است . آزادی قلم و بیان ، گسترش یافتن دامنهٔ مطبوعات در بخشهای ملی و دولتی ، رونما شدن نهضتهای فرهنگی و علمی ،قوا م یافتن جنبشهای روشنفکری و غیره مزایای ادبی و فرهنگی اند، که تمام نشریه ها و آثار مطبوع این دوره به مثابهٔ آیینهٔ تمامنمای جلوه های را ستین آن جنب و جوش را در صفحه های خو د منعکس میسازند . گرچه این‌دورهٔتا بناک چون شها بی درخشش زودگذر و کوتاه داشت ، لیکن اثرات آن قرنها از مفاخر تاریخ این سرزمین باستانی محسوب خواهد شد .

برای مولف معلوم است ، که تنها امان افغا ن ، معرف معارف ، ستارهٔ افغان ، ارشاد نسوان ، نسیم سحرو انیس از جملهٔ نشریه های این دوره نیست ، بلکه روز نامه ها ،جرا ید

و مجله های دیگر هم در مرکز وهم در ولایات به نشر میرسید، که ذکر آنها نیز خالی از مفاد نبود ، زیرا هرکدام آنها در تطور نثر دری به نوبهٔ خود حصه فراوانی دارند .

مولف در خلال یاد آوری از فعالیتهای انجمن ادبی ، انجمن تاریخ آریانا دایرة المعارف و خدماتی ، که انجمنها ی متذکره در روند تکامل نثر دری انجام دادند، از آثاری نام میبرد ، که انجمنهای مذکور به آن همت گماشته اند . از آن جمله مینگارد، که : « تاریخ افغانستان قبل از اسلام تألیف احمد علی کهزاد و محمد عثمان صدقی در دوجلد » ... از فحوای (۱) گفتهٔ مولف معلوم میشود ، که احمد علی کهزاد و محمد عثمان صدقی هر دو در تألیف تاریخ قبل از اسلام افغانستان سهم مساوی دارند. ، در حالی که واقعیت امر چنان نیست و مولف محترم علیر غم سوابق کار در انجمن تاریخ اشتباه کرده است ، زیرا محمد عثمان صدقی تنها به نبشتن قسمت اول فصل پنجم جلد اول مبادرت کرده است و در نبشتن ابواب و فصول دیگر کتاب هیچ نوع دخالتی ندارد و لازم نیست ، که سهمی در تألیف سایر بخشهای کتاب برای او قایل شد .

مولف در بارهٔ دایرة المعارف مینگارد، که : در شش مجلد بزرگ نشرشده، اگر برای بزرگ جلوه کردن یک کتاب از

۱. معنی، مفهوم سخن

نظر حجم تعداد صفحه ها را معیار قرار دهیم ، بدون تردید پنج جلد دایرة المعارف از مجلدات بزرگ اند، زیرا هرکدام دارای هزار صفحه اند و تنها جلد ششم آن شامل (۵۳۷۱) صفحه است، که در این صورت همان بیش از پنج هزار صفحه را در بر میگیرند، و در مجموع هرشش جلد بالغ بر (۵۳۷۱) صفحه میشوند. بناءً جلد ششم را نباید جلد بزرگ نامید. مولف نثر داستانی و یانثر حکایتی را معیار شناخت نثر دری افغانستان قرار داده است با وجود عقیده یی، که در بارهٔ «جلوه های گونه‌گون و ابعاد گستردهٔ» نثر امروز دری دراین سر زمین دارد، به انواع دیگر نثر التفاتی نکرده است ، بی خبر ازین که تنها نثر مثل چگونه گی انواع نثر درمحتوای فرهنگ وادب یک جامعه شده نمیتواند، زیرا در روند تکامل فرهنگ یک جامعه نثر یک پدیدهٔ شناخته شدهٔ ادبی است ، که از خود انواع و اقسام دارد، که نثر داستانی (داستان کوتاه یا دراز) تنها یک نوع آن است. ای کاش، که از تعداد داستانها میکاست و به آوردن اقسام دیگر نثر نیز دراین کتاب مبادرت میکرد، تابه این وسیله توقیق نمودار کردن همه انواع نثر را پیدا مینمود. در این صورت کتاب جامع ودرخور استفاده پژوهنده‌گان تقدیم حلقه های علمی میشد.

متن کتاب راسی داستان کوتاه از نویسنده‌گان این سر زمین

احتوا میکند. داستانهادارای روالهای(۱) گونه‌گون میباشند. مطلب هر داستان در هر سطح و موقفی، که قرار دارد، روشنگر استعداد هنری و توان ادبی نویسنده اش میباشد. وروی همرفته قریحهٔ نگارنده را در نزد هنرشناسان ژر فنگروبار یکبین تبین مینماید. گذشته‌از آن‌اگرروشنتر ابرازعقیده نماییم، بایست اظهار کنیم، که هر داستان در شکل ومحتوابه مثابهٔ مظهریست، که چهرهٔ واقعی نویسنده و تاحدی‌هم چیره‌دسی و ناتوانی تظاهر ویا تبحر(۲)ازآن باز تاب میشود وخواننده‌گان به خوبی درمیباید، که کدام یک از این چهره ها داستا ننویس و چه کسی از جا زده گان ردیف است.

در بارهٔ این مطلب، که «معیار انتخاب نویسنده‌گان شهرت و قبول آنان در جامعهٔ فرهنگی افغانستان بوده است، قصه ها را بیشتر خود نویسنده‌گان انتخاب کرده‌اند و کمتر این بندهٔ جمع کننده .»بایست‌خاطر نشان سازیم، که‌مولّف روی موازینی، که مبنی بر شناخت واقعی اش ازحلقه‌های نویسنده‌گان افغانستان باشد و تاحدی از سابقه داری و پیوند ش به حلقهٔ نویسنده گان نیز حکایت نماید، نویسنده گان را انتخاب نکر ده است، که شهرت یک نگارنده ناشی از محبوبیت و نفوذ او در همان‌جامعه

۱. روش، آب دهن

۲. علم واطلاع داشتن در امری، غوطه وری در بحر علم

میباشد، اما باید این قدر معلوم گردد، که در کدام رشته یی از علوم نویسنده کسب شهرت کرده است. درک این بعد ارتباط به سطح معرفت کاوشگر دارد، که تاچه اندازه نازل و تاکدام حد بالاست.

تا آن جا که از متن کتاب نثر افغانستان روشن میگردد، مولّف در انتخاب داستاننویسان کتابش بیشتر بر شناخت شخصی خود اتکا کرده است و کمتر موقف نویسنده گی و سابقهٔ داستا-ننویسی و داشتن آثار مغتنم در این رشته را اعتبار داده است. در جملهٔ کسانی، که به حیث داستاننویسی معرفی شده اند، دوازده تن شان در این فن سابقه و کفایت نویسنده گی ندارند. از جمله سیزده تن دیگر فقط هشت نویسنده نه تنها داستاننویس، بلکه از ما هران خوب این فن شناخته شده اند. ایشان دراین فن آثار ی، که ابداع کرده اند، شهرت بلند ملی و موقف والای بین المللی را نیز در داستاننویسی نصیب شده اند. تنها پنج تن باقی مانده گرچه از دا ستاننویسان حرفه یی نیستند، اما داستانهای در مطبوعات کشور به دست نشرسپرده اند. از آن رو میتوا نند، که در این حلقه سری بجنبانند و در این مسلک شامل گردند.

به هر صورت در آخرین تحلیل این بخش باید ابراز نظر نماییم، که‌مولّف در انتخاب داستاننویسان دقت عمل به خرج

نداده و در پیریزی کتاب و تألیف مطالب آن چه را، که‌باید تدوین میکرد، نکرده است .

فرهنگ لغات و تعابیر و اصطلاحاتی ،که در اخیر این کتاب جاداده است، به شیوه یی،که باید خواننده با مراجعه به آن شکل داستانی را حل نماید، تدوین نشده است و مولّف‌محترم مثل انتخاب داستاننویسان کتاب خویش در تهیه، فرهنگ‌لغات نیز برای خواننده گان کم مهری نشان داده است .

نخست باید لغات با نشانی صفحه تنظیم‌میشد ، که پیدا کردن آن در متن خواننده را سرگیچ نمیکرد. دوم هرتعبیرو اصطلاح، که گویش آن در حوزهٔ خاص فرهنگی صورت میگیرد، برای تلفظ درستش نیاز بیشتر به نشان دادن‌اعراب و حرکات احساس میشود، که متاسفانه مولّف به این نقیصه متوجه نشده است. گذشته از آن یک تعداد لغات وتعبیرات ا زنظرمعنی نیز نادرست درج شده است‌مثل:کلمهٔ (لنده)این کلمه‌به‌ضم اول وسکون‌دوم و فتح سوم معنای فاسق را، که‌مولّف آورده است‌نمیدهد، بلکه معنای آن در نزد گوینده گانش بکلی‌خاص‌است ،درحالی که فاسق کلمه ا یست، عام ... و (لنده) به رفیق نا مشروع زن گفته میشود و هرزنی، که با کدام‌مرد نامحرم رابطهٔ خلاف شرع داشته‌باشد، آن مرد را (لندهٔ) زن میگویند وزن را لنده بازمیشناسند .

در بارهٔ کلمهٔ (کچاری) ،که در فرهنگ لغات‌مورد نظر وارزیابی ما (کلانتری) معنا شده است، باید گفت: که این کلمه اصلاً هندیست و در محیط های مختلف دارای تعابیر و معنای مختلف میباشد و بیشتر مناطق حکومت را به این نام میخواندند و میخوانند.

راجع به (تپ-تپ) و(دنگ-دنگ) ، که‌هردو به‌اسم صوت تعبیر شده‌اند،نیز اشتباه شده است ، زیرا عبارات متذکره به مطلق صوت اطلاق نمیشوند، بلکه‌دارای‌موارد خاص استعمال اند مثلاً: (تپ-تپ) زیاد با اسم صوتی گفته میشود، که از خوردن پا برزمین آن هم در وقت دویدن بر میخیزد و(دنگ - دنگ) نیز آوازی را میگویند، که از ضربات مکرر چیزی به یک‌شی مجوف و کلان بالا میشود.

همچنان (گردنپتی) معنای شرمنده‌گی را نمیدهد ومولّف معنای غلط به آن داده است ، بلکه (گردنپتی) حالت معذرتبار و عجز کسی را در صورت داشتن احتیاج و یا ترس از کسی نشان میدهد، زمینهٔ استعمال این کلمه خیلی وسیع است .

(غُم-غُم کردن) در این فرهنگ لغات به معنای غروزدن آمده است ، که یک قلم نادرست است. غرزدن آن آواز سگ را میگویند، که پیش از غو-غو کردن، شنیده میشود، اما (غم-غم) کردن به یک نوع آوازی بی مفهوم گفته میشود، که

از حنجرهٔ شخصی قهرآلود، در حالی که ازشرم یا ترس مطلب خود را به زبان گفته نتواند، شنیده میشود و (غرزدن) بـــه هیچ صورت معنای (غم-غم‌کر دن) را نمیرسا ند.

گادی وسیله حمل ونقل اشخاص بوده در فرهنگ این کتاب آن را به معنای اراده،چرخ بارکش ضبط کرده است ، کـــه غلط و نادرست است. نخست باید (ارابه)یا به قول صاحب بهار عجم (عراده) معنا میشد ، نه اراده واراده به کسـر اول به آن قوه انگیزنده درون انسان گفته میشود، که انسان در اثر آن تصمیم خود را اتخاذ میکند وثانی گادی در کشو ر ما چرخ بارکش را نمیگویند ومردم ما چرخ بارکش را به نام کراچی مینامند وامروز خیلی معمول است.

کلمهٔ دیگری ، که معنای غلط به آن داده شده است ،(دامنه) است ، که آن را (اسهال) معنا کرده است ، درحالی کـه دامنـه اسهال نیست ومردم ما مرض محرقه را دامنه میگویند.

داستاننویس در استعمال کلمهٔ دا منه اشتباه نکرده اسـت ، بلکه به جا و به همان معنی اصلی‌اش استعمال کرده است ، لیکن ترتیب دهندهٔ فرهنگ لغات مزبور چنین غلطی را مر تکب‌شده است. در واپسین تحلیل وارزیابی کتاب (نثر دری افغانستان) باید خاطر نشان کرد، که اثر مزبور از آثار مغتنم و مفید یست، که مولف محترم در جملهٔ خدمات فرهنگیش با تألیف این‌اثر

افتخار و سرافرازی زیا دی را نصیب شـده اسـت و ما توفیق خدمت بیشتر فرهنگی را برای محترم رضوی، که‌ازنویسنده ـ گان و محققان زحمتکش و پرتلاش کشورست، آرزو مینماییم وامید میکنیم ، با پشت کاری، که در زمینه های تحقیق‌و تتبع دارند، بتوانند آثار سودمند و مفید دیگری را نیز در بارهٔ تاریخ و فرهنگ این کشور تألیف و تدوین نمایند.

تقریظ :

در زبان انگلیسی‌کلمه کرتیک‌رامیتوان به‌دواصطلاح‌تقریظ و نقد ترجمه کرد.

اصطلاح نقد به مطالعه وبررسی عمیق وهمه جانبهٔ یک یا چند اثر ادبی ویا هنری یک یا چـند شخص دلالت میـکند، در حالی‌که اصطلاح تقریظ به بررسی جنبه های بسیار عمومی یک اثر اطلاق میشود. از همیـن جاسـت ،که اصطلاح نقد بیشتر در ارزیابی آثار از نگاه ادبی یا هنری واصطلاح تقریظ در ارزیا بی آثار از نگاه مطبوعات به کار برده میشود.

نا گفته نباید گذاشت ،کـه برای نویسندهٔ نقد تخصص در رشتهٔ مربوطه شرط حتمی است، در حالی‌که برای تقریظ چنین شرطی ضرور نمیباشد ویـک ژورنالست میتـواند در بارهٔ آثار علمی،هنری واد بی تقریظ‌بنویسد.

تقریظ در رشد کلتور وتکمیل شناخت مردم وهمچنان در رشد وتکامل انقلاب علمی وتخنیکی مردم کمک زیادی میرساند، زیرا تقریظ نه تنها ارزش آثار مختلف را تبارز میدهد. بلکه نواقص آنها را نیز آشکار ساخته و اصلاح مینماید، تقریظ، بر علاوه این که کار خلاق نویسنده‌گان وهنرمندان را ارائه میدارد، برخود ایجاد گران کار نیز تاثیر وارد میکند وآنها را به پدید آوری این نوع کارهای خلاق بیشتر تشویق مینماید. سبک و طرز افادهٔ تقریظ مختص به خود میباشد. تقریظی ،که در مطبوعات مورد استفاده قرار میگیرد، تا اندازهٔ از نقد ادبی متفاوت میباشد.

از آن جاکه تقریظ برای استفادهٔ همه خواننده‌گان وسایل ارتباط همه‌گانی نمیباشد وخواننده‌گان محدودی به مطالعهٔ تقریظ میپردازند، بنا بر آن نویسندهٔ تقریظ باید حین نوشتن تقریظ علاقه مندان این ژانر یا رسانه‌را در نظر بگیرند. تقریظ وقتی دلچسپ بوده میتواند، که نویسندهٔ آن پیرامون موضوع اطلاع کافی داشته وآن را به خوبی درك کرده بتواند وجوانب خاص موضوع را تبارز دهد.

نویسندهٔ تقریظ نباید هنگام نوشتن تقریظ مطالب عادی اثر را تکرار نماید و در عوض آن جنبه های موضوع را در یابد، که ممکن است همه خواننده‌گان ویا تعدادی محدودی را درك کرده نتوانسته‌اند. تقریظ نه تنها خواننده آن را به فکر

کردن و تعمق در موضوع کمک میکند ، بلکه شیوه کار وفعالیت را به وی میاموزد.

تقریظ خصلتاً جنبهٔ انتقادی دارد، لیکن انتقادی ، که در ژانر تقریظ صورت میگیرد ، خوشبینانه و اصلاحی میباشد. ژانر تقریظ یاهنرتقریظ از جهتی قابل توجه است، که در آن اثر بدیعی یاادبی یا هنری به حوادث روید ادهای همسان زنده گی مقایسه میگردد و نویسندهٔ آن به اثری ارزش زیاد میدهد ، که بیشتر به زنده‌گی واقعی مردم مطابقت داشته باشد .

توانمندی تقریظ نویس در این امر نهفته است ، که تاچه حد میتواند علاقه مندان به جانب اثر جلب وتشویق نماید به این معنی ،که تقریظ باید شامل دلایل و حقایق کافی بیانگر موفیقت نویسنده باشد.

تولستوی پیرامون تقریظ ادبی چنین ابراز نظر مینماید:

« اشعار پوشکین ابتدا برایم زیبا نمینمود، ولی پس از خواندن تقریظهای بلنسکی پیرامون این اشعار علاقه مندی من به پوشیکن افزوده شد. » ازاین گفته بر میاید، که تقریظ به مثابهٔ رهنمود خواننده است به درك ومفهوم اثر.

تقریظ از چندین نگاه از نقد فرق میکند. نخست این که تقریظ زودرس میباشد وراجع به آثار تازه ویا آثار ، که هنوز صاحبان آن زنده‌اند، نوشته میشود. دیگر این، که تقریظ

از نگاه محتوی وشکل محتوی و شکل یک ژانر مردمی است، که تعداد زیاد خوانـنده گان به آن علاقه میگیرنـد. هر تقریظ دار ای جها ت‌عینی و ذهنی میباشد، عینیت آن در این است ، که روز نامه نگار و اقعیت موضوع را بیان میکند و جهت ذهنی آن این است ،که فکر خودرا در تحلیل موضوع جامیدهد. اینک یک نمونهٔ تقریظ ارائه میگردد، تا مطابق به آن شماهم در بارهٔ یکی از کتابهای درسی خود تقریظی بنویسد.

نمونهٔ یک تقریظ

« عرفان»

چهل ونه سال قبل درجوزای ۱۳۰۳ هـ. ش چراغ پرمعرفتی در جهان علم و ادب تابیدن گرفـت و این چـراغ مجلهٔ عـرفا ن است. با وجود آن، که سالهای متمادی از عمر این مجلهٔ ماهانه سپری شـده و در طول این مـدت بانشیب و فراز هـای مواجـه گردیده است؛ هنوز هم قایمتر و پا یدار تربه سوی هدف پیش میرود. اصلاً وقتی بخواهیم راجع به هدف وغایه(۱)نشراتی این مجله صحبت کنیم. در نخستین دقا یـق انـدیشهٔ خود، عرفا ن را یک مجلهٔ اختصاصی تصور میـکنیم و غالباً هـم در این تـصور خود به خطا نرفته‌ایم، چه مجلهٔ عرفان نشرات خودرا برای اهل

۱. پایان، نهایت و مقصود

معارف‌عرضه میکند،اما اگر اندك تعمق شود. این مـجله با وجـود اختصاصی بودن یک مجلهٔ عمومی نیز میباشد. نخست وقتی اهل معارف میگو یـیم. مـرادما استادان، شاگـردان و سایرکار کـنان معارف‌است ، که اگر واقعاً مجلهٔ عرفان‌محض به همین سه گروپ نشر ات نماید و تو زیع شود بدون شـك اختصـاصی است . دیگر چون مجلهٔ عرفا ن به حیث یک نشریهٔ علمی وزارت تعلیم و تربیه افغانستان نشر و توزیع میشود . غالباً غیر از استادان ، شاگردان و کار کنان معارف سایر همو طنان هـم به خواندن آن علاقه میگیر نـد و این امـر یـک تمایـل طـبـیعـی است ، چـه همانطوری که‌هموطنان مادرتعلیم و تربیت اولاد و جوانان کشور متوجه این کانون فرهنگ وزارت تعلیـم و تربیه میباشـند . به همان ترتیب خود شان نیز آرزو دارند ، تا وقتاً ـفوقتاً اطلاعات خود را ازطریق نشرات‌این کانون (۱) معرفت تجدید نمایند و بر معلومات خویش بیفزا نید. مجلهٔ عرفان به قسم یک نشریهٔ آموزش و پرورش بیشتر این وظـیفـه را به عهده داشته واز همین جهت زیاد تر مورد علاقه و دلچسپی میباشد .

خبر :

خبر یکی از مهمترین عنا صر و سایل ارتباط همه گانیست ، بدون وجود خبر نمیتوان روز نامه ها ، رادیو، تلویزیون وغیره

۲. آتشدان ،کوره، مرکز وقاعده وقانون

را یک وسیلهٔ کامل و کافی ارتباط همه گانی خوانند . همین خبر است ، که علاقه و دلچسپی عدهٔ کثیری از خواننده گان ، شنونده گان وبیننده گان را به این رو جلب میکند ، در حالی که سایر مواد منتشره در وسایل ارتباط همه گانی نظر به ضرورت و خواستهٔ خواننده گان ، بیننده گان و شنونده گان به صورت انتخابی مورد توجه قرار میگیرند . مثلاً یک مقالهٔ علمی راجع به انکشافات کیهاننوردی شاید طرف توجه عدهٔ محدودی قرار گیرد و یا یک تبصرهٔ علمی ، اقتصادی محض مورد علاقه آنانی باشد ، که در این رشته مصروف اند . خبر هر نوعی ، که باشد و هر اطلاعی را ، که احتواکند ، باید طرف توجه و علاقهٔ عدهٔ کثیری واقع گردد .

خبر همگام با پیدایش مطبوعات و سایل ارتباط جمعی به حیث عمده ترین عنصر آن شناخته شده و دارای معانی و مفاهیم متعدد میباشد .

« خبر » در لغت دری و عربی به معنی اطلاع و آگاهی به کار میرود . در زبان انگلیسی معادل خبر کلمه یی چون News به کار برده میشود .

در محاورهٔ عام خبر شامل اطلاعات تازه یی میگردد ، که انسانها باهم تعاطی(۱)میکنند . چنان که در تماسهای روزانه غالباً

۱. دادوستد و بایک دیگر در امری خصوصی مشورت کردن

یکی از دیگری میپرسد « چی خبراست ؟ » ، « چی گپ است؟» « چی احوال است ؟ » و همه اینها به معنی اخذ اطلاع در بارهٔ دیگران میباشد . یکی از دانشمندان خبر را شامل هر عمل و اندیشه واقعی میداند . دیگری خبر را شامل موضوع جاری روز میشمارد ، ولی از دیدگاه دیگری میتوان « خبر » را به حیث اطلاعی تعریف کرد ، که پیرامون و قایع داخلی و خارجی یک کشور بوده و از زنده گی اجتماعی وروابط انسانی بحث کند .

خصلت اساسی و مهم خبر آن است ، که گزارش رویدادی را در اسرع وقت به خواننده گان تقدیم کند. درخبر معمولاً یا رویداد تازه یی به مردم گزارش داده میشود و یا پیرامون حادثه یی نگاشته میشود، که در آینده رویداد نیست .

خبرعمدتاً به سه پرسش خواننده پاسخ میگوید، این پرسشها عبارت اند از : (که ،کجا، چه) علاوه بر این گاهی برای اهمیت آن به پاسخ پرسش دیگری هم نیاز دارد ، که زمان حدوث (۱) واقعه یا «کی » میباشد.

۱. «که» شامل شخصی ویا اشخاص میباشد، که دریک واقعه شرکت دارند .

ممکن است بعضاً به جای شخص یک شی و یا موسسه قرار گیرد مثلاً « شورای وزیران » موسسه نا بینایان » وغیره.

۱. نوپیدا شدن، واقع شدن، پدید آمدن چیز تازه و ضد قدم

۲. «کجا» این کلمه محل و قوع حادثه را ارائه میدارد.

۳. «چه» این کلمه نوع و موضوع یک حادثه رابیان‌میکند مثل وقوع زلزله، بر گزاری کنفرانس، از دیاد تولید وغیره. همچنان «کی» (چه‌وقت) عنصریست، که زمان حدوث واقعه و تازه‌گی خبر را نشان میدهد. به خاطر بایـد داشت، که در مطبوعات مترقی از خبر به صورت عمده اجرای دووظیفه زیر را جداً در نظر میگیرند:

۱. گردآوری و تقدیم مطالب تازه خبری پیرامون موفقیتها و ممتاز بودن در امور.

۲. توضیح‌مشکلات،نواقص‌کارهاانتقاد نارسائیهاونابسامانیها همه از وظایف خبر است.

جالب بودن خبر :

یک خبر، برعلاوه این که تازه و برجسته باشد، بایـد جالب هم‌باشد. جالب بودن خبر مبتنی برآن است، که یک‌خبرنگارچطور میتواند. توجه عموم خواننده‌گان را به خود و اخبار خود معطوف سازد. بناءً یکی‌از هنرهای خبر نگاری آن است، کـه مطابق به شرایط مکانی وز مانی موضوعاتی تشخیص‌داده شود، که‌برای همه جالب باشد.

صحت خبر: مهمترین خصلت‌نشر خبر آن است، که واقعی و درست باشد. اگرخبربا واقعیت آراسته نباشد. اعتماد مردم از آن سلب میشود. خبرنگار در تـرتیب خبربایـد خصلتهای

خبری را در نـظر بگیرد.

۱. خبر بر علاوه خصلتهای خبری باید جامع و کامل بوده وتمام اطلاعات‌مورد نیاز خواننده را پاسخ‌دهد.

۲. خبر باید مختصر باشد، تاخواننده در کمترین وقت آن را فهمیده و ازآن استفاده نماید، چه اگر خبر طـویل و در از باشد، خسته کن وغیر خوانا خواهد بود.

مرحلهٔ آماده‌گی‌برای تهیه خبر :

برای نوشتن یک خبرهر قدر مواد میسر شده میتوانند، باید جمع آوری‌نمود وخبر نگارپیرامون موضوع خود راآگاه سازد. یک خبر نگار، برای این که بتواند، خبرهـای دوایرو موسسات‌گونه گون را به درستی‌به دست آرد. نخست باید ازهمه راجع به‌چگونه‌گی‌موسسات‌مربوطه، تاحدی که لازم است، خود را آگاه سازد. خبر نگار باید قادر باشد، که‌هنگام یک موضوعی اقتصادی به مطلب آن پی برده و اصطلاحات آن را به طور موثق بداند و گذشته از آن باید بداند، تا حقایق و اصطلاحـات مورد نظر در محل مناسب‌به کار رود، تا خبر خود را مطـابـق هدف و غایهٔ خبر نگاری تنظیم نماید. زیرا بدون آگاهی قبلی در بارهٔ عناصرو مطالب مورد نظر یک خبر نگار نمیتواند،خبر خودرا مکمل بنویسد. مثلاً یک پروژهٔ زراعتی افتتـاح میشود. خبر نگار باید بداند، که پروژه چه و قت شروع شده، چه وقت

افتاح شده، کدام شخص پروژه را افتتاح نموده،هدف ازتاسیس آن چیست وغیره ....

راجع به‌تهیه‌مواد خبر یک استاد ژور نالست میگوید؟

مواد و مطالب را مکملتر جمع آوری و تکمیل نمایید.

بعد از آن مرور مختصری بر مواد جمع شده و آگاهی از حقایق آن.

فراموشی همه آن چی را جمع آوری و مرور کرده ایـد، برای یک مدت کوتاه.

واپس رجوع کردن و آماده‌گی بـرای نـوشتن آن اینجاست، که بالاخره وقتی به نوشتن خبر میپـردازیـم، خبر ویا اثر مذکور جالب و خواندنی خواهد بود.

پرسشها و سپارشها:

۱. خبر در محاورهٔ عـام چه معنی دارد؟

۲. جالب بودن خبر مربوط به کدام‌چیز هاست؟

۳. یک‌خبر دربارهٔ‌جریان‌امتحان‌سالانهٔ‌مکتب‌خودترتیب‌دهید.

تبصره یا نگـارش :

نگـارش بـه حیـث تبصره بار اول در آغاز قرن ۱۹ در مطبوعات شوروی به میان آمده است. در آن موقع وقایع سیاسی محتوای نگارش یا تبصره را تشکیل میداد. بعـد از آن نگارشهای

دیگـری هم در مطبوعات رایج شد، که شامل موضـوعهای ادبی میگردید. چون یکی از خصوصیتهای نگارش نشـان دادن واقعیت به شکل عینی آن‌است بناء نگارش درمبارزهٔ ضد سرمایه‌داری یکی از سلاحهای بر ان تبلیغ در خبر نگاری به کار برده میشود. تبصره یا نگارش در موضوعات داخلی ایجاب میکند، کـه از مطالب گونه‌گون وحتی بعضاًتضاد یکدیگراستفاده شود.

مطالبی،که‌شامل فن نگارش میشوند، عبارت از اطلاع در بارهٔ و قایع تازهٔ سرور انگیز و هم اطلاعات تأثر آور زنده گی موضوعات حاوی مطالب امید بخش و یا نا امید یهـای مایـوس کن. کوششهای مثمر ویاکردار زشت‌ونابخردانه و امثال آن. چون هدف نگارش ارائه انواع حقایق‌است بناءً نگارندهٔ آن‌باید از تمام‌دانشهای زنده‌گی‌جامعه یعنی‌دانش اقتصادی، اجتماعی سیاسی و معنوی در همه اشکال استفاده نماید.

نخستین عنصر متن نگارش را حقایق تشکیل میدهد. چون حقایق از هرجهت بنیان‌و اساس‌نگارش میباشدبناءً نتیجه‌گیریهای نویسنده به مثابهٔ توضیحات حقایق مربوط به موضوعات تبصره یا نگارش خدمت میکند.

هنگام تهیهٔ‌نگارش یاتبصره نویسنده بایدمراحل‌زیرراطی‌کند.

جستجوی حقایق، انتخاب حقایق، ترتیب حقایق و نتیجه‌گیری. در صورتی که مراحل متذکره یکی پی دیگر طی شوند.

صحنهٔ زنده گی خود به خود به صورت واضح روشن میگردد.

از مطالب بالا میتوان چنین نتیجه گرفت ، که هرگاه عنصر اساسی نگارش حقایق باشد . پس عناصر دیگر عبارت از عقیده یا فکری ، که در نتیجهٔ انتخاب و تحلیل حقایق به دست میاید، بالاخره عنصر سومی نگارش عبارت‌است از شرحی ، که در پرتوحقایق صورت میگیرد . باید گفت ، که نگارش یا تبصره نوشته یی نمیباشد ، که شامل پارچه های مستقلی باشد و هر کدام آن از فکری نماینده گی کند ، بلکه نگارش نوشته یست دارای یک فکر و روی یک موضوع و هم بین مطالب داخل آن ارتباط عمیق منطقی موجود میباشد . وظیفهٔ نگارنده یا مبصر هم آن است ،که این ارتباط را به کمال زیرکی وچیره دستی حفظ نماید .

نگارش را از نگاه مضمون میتوان به دو حصه تقسیم کرد :

الف) نگارش عمومی

ب) نگارش موضوعی

نگارش عمومی : وظیفهٔ این نوع نگارش را اطلاعدهی در بارهٔ تمام موضوعاتی تشکیل میدهد ، که در کشور های مختلفه جهان یا مناطق مختلف ویا ولایات مختلف یک کشور در یک مرحلهٔ معین تاریخی تازه به وقوع پیوندد . چنین نگارش یا تبصره‌غالباً در آغاز سال و یا مراسم مختلف مذهبی عنعنه‌وی وغیره مانند اعیاد ، جشنها و امثال آن به عمل میاید .

نگارش موضوعی . این نوع نگارش بدون قید زمان پیرامون موضوعات مختلف صورت میگیرد . مثلاً: نگارش در بارهٔ فلمهای تازهٔ برنامه های تیاتر وغیره .

نشر خلاصهٔ نامه‌های وارده‌دریک اخبار به تبصره یا نگارش خیلی نزدیک است .

تهیهٔ تبصره یا نگارش :

پروسهٔ کار نگارش از جای شروع میشود ، که انتخاب موضوع است . بعد از آن حقایق و ارقام مورد نیاز شرح موضوع تهیه میگردد . برای این که این گونه مواد به‌دست آید . خبر نگار باید بداند، که به چه ترتیب مواد را به‌دست آرد و آن را شرح دهد . در این مورد قبل از همه‌ضرور است ، که ارتباط باهمی مواد را در نظر بگیریم . هنگام انتخاب حقایق خبر نگار باید به خوبی درک کند ، که هر کدام آنها تاچه حدی با یکدیگر ارتباط دارند واز چه جهاتی باهم اختلاف .

مرحلهٔ اول آماده سازی نگارش تعیین جهت آن است .مرحلهٔ دوم نگارش آن است ، که ارتباط بین حقایق تعیین گردد . برای این امر آموختن همه جانبهٔ ماهیت حقایق حتمی نبوده ، بلکه فهم رابطهٔ آنها با دیگر مطالب ضرورت است ، زیرا در نگارش ارقام وحقایق تدقیق نمیشوند ، بلکه بایکدیگر مقایسه میکردند . هرگاه خبر نگار به صورت منظم این وظیفه را دنبال کند . باید

پیرامون مهمترین موضوعات یادد اشتهای داشته باشد . این یاد-
داشتها زمینهٔ تهیه زود تر و آسانتر نگارش را بر ایشس فراهم
میسازد .

پرسشها و سفارشها :

۱. نگارش یا تبصره نخست درچی‌وقت ودر کدام‌مملکت
به میان آمد.

۲. نگارش چند قسم است هر کدام آن را شرح کنید ؟

۳. یک تبصر در بارهٔ شروع سال تعلیمی مکتب خود تهیه
نموده وبه جریدهٔ مکتب نشر نمایید ؟

راپورتاژ:

هروقت واقعه‌بی جنبهٔ نمایشی و توضیحی داشته باشد: مانند
رژهٔ نظامی ،تظاهرات سیاسی، مسابقات ورزشی، افتتاح
کارخانه‌هاوتاسیسات‌دیگر .خبرنگارنقش‌ناظروشاهد راپیدا میکند.
در این مورد خبر نگار به جای عامهٔ مردم در محل واقعه حاضر
میشود و آن چی را میبیند ومیشنود به طور دقیق نقش میکند
و گزا ش خبرنگار در اصطلاح روز نامه نگاری راپسور تاژ
نامیده میشود.

را پورتاژاز کلمهٔلاتینی رپورتر(Reportare) ماخوذ است،
که در زبان دری به معنی گزارش وانتقال به کاربرده میشود.

راپورتاژ در نیمهٔ قرن ۱۹ برای بار اول‌در مطبوعات انگلیس
مورد استفاده قرار داده شد. در آن وقت در انگلستان به اشخاص
اصطلاح راپورتر اطلاق میشد، که در بارهٔ جلسات پارلمانی،
محاکمات وامثال آن اطلاع فراهم میکردند .

تقسیم مطبوعات به دو شیوه.یعنی مطبوعات بورژوازی
و مطبوعات دموکراتیک،باعث پیدا شد ن دوروش درنگارش
راپورتاژ گردید.

در نیمهٔ قرن ۱۹ در مطبوعات بورژوازی انگلیس، آلمان،
ایالات متحده امریکا وروسیه راپورتاژ به مثابهٔ سلاح بران
ایدیالوژیکی موقف خود را در مطبوعات احراز کرده، اما
در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ راپورتاژ به شیوهٔ مترقی و
دموکراتیک عرض وجود کرد. در این شیوه‌منفعت‌زحمتکشا ن
آرزوها و آمال آنان انعکاس مییافت .نماینده‌گان برجستهٔ این نوع
راپورتاژ عبارت‌اند از: جان‌ریددر ایالات‌متحده امریکا،ایوان-
ارگان‌کش در آلمان،یولیوس فوچیک در چکوسلواکیا، ماکسیم -
گورکی در روسیه .

بزرگان ودانشمندان جهان مترقی به راپورتر ارج بسیار
میگذارند. رهبر بزرگ کارگران جهان در سال ۱۹۰۳م‌در این
مورد گفته است: «راپورتر مترقی باید شخصی با شد، که‌بین
حزب‌ومردم ارتباط برقرار سازد ودر همه جا وهمه حالات

باید حاضر باشد وبه هر نوع « اسراردولتی» بتواند دست یابد. وظیفهٔ راپورتر ایجاب میکند، که وی در (هرجا حاضر وناظر باشد.) طی سال ۱۹۲۰م عده‌یی از خبرنگاران و محققان ژورنالیزم شوروی برآن شدند ،که چون راپورتاژ یک ژانر تقریباً شخصی بوده، لذا از بین برده شود، اما روزنامهٔ پراودا درسال ۱۹۳۵م سرمقاله‌یی تحت عنوان «راپورتاژ شوروی» به نشر رسانید ودر آن تمام نظریات، که علیه راپورتاژ وجود داشت، تردید نمود.

به هر حال امروز راپورتر های جهان‌مترقی پیرامون مسایلی مینویسند، که عمیقاً به زنده‌گی آنان انکشافات ،پیشرفتها وسایر حقایق‌حیات‌آنان پیوند دارد، بناءً این ژانرامروز درجهان مترقی به صورت عام ووسیع مورداستفاده‌میباشد. یکی از خصوصیتهای راپورتاژ خوب این است ،که خبر نگار محیط واقعه را ترسیم نموده قیافه و حرکت سخنران، انعکاس حضار، کف‌زدنها، شور هیجانات» شنونده‌گان را تبارز دهد. باکار برد این عناصر در حقیقت خبر نگار هنر نویسنده‌گی خود را بانهایت خوبی وکمال انجام میدهد.

برای این که تفاوت راپورتاژ را از سایر ژانر های خبرنگاری بدانیم. نخست آن را با خبر مقایسه میکنیم. طوری که قبلاً گفته شد. خبر به سوالات(چه،کی وکجا) جواب میدهد و راپورتاژ به سوال (چطور) جواب فراهم میکند مثال :

خبر: پنجاه هزار نهال زینتی ومثمر توسط اهالی شریف شهر کابل به کمک کمیته اجرائیه جرگه نماینده‌گان شهر کابل در روز نوروز در کنار جاده های شهر غرس گردید.

راپوتاژ: صدها نفر از اهالی شهر کابل با طلوع آفتاب درخشان نخستین روز سال نو را ،در حالی که بیلها را به‌دوش کشیده بودند، با جوش وخروش برای غرس نهالهای زینتی و مثمر در نقاط مختلف شهر کابل شتافتند.

این نمونه‌بیست‌از افتتاحیهٔ راپورتاژی، که باید پیرامون خبر بالایی تحریریابد. ازنوشتهٔ بالایی این‌حقیقت پیدا است ،که‌خبرنگار واقعه راطوری ترسیم میکند، که گویی خواننده خود را در آن صحنه حاضر احساس میکند ومورد علاقه ودلچسپی وی قرار میگیرد،

شیوهٔ نوشتن راپورتاژ .

نوشتن راپورتاژ اصلاً با انتخاب موضوع شروع میشود. انتخاب‌موضوع برای راپورتاژ به طرق گونه‌گون به عمل میاید مثلاً: ازخلال نامه‌هایی ،که در جراید نشر میشود و یا ازمطالبی، که در رادیو شنیده میشود و یا از فیصله ها و دساتیر حزب وحکومت، که‌اعلان میگردد بعد از انتخاب موضوع تیاری و تدقیق در بارهٔ موضوع میباشد، تا راپورتر بتواند. از تمام آن چی دستیاب نموده است. حصه‌یی را انتخاب کند، که برای

راپورتاژ ضروریست .چیز دیگری، که‌در این مورد ضروری پنداشته میشود، این است که را پورتر باید از چگونه‌گی حقایق در موضوعات‌را پورتاژ آگاهی یابد. مثلاً سهمگیری به‌فابریکه، مزرعه و امثال آن برای توضیح مطلب گفته یی یک تن از از خبر نگاران را ، ارائه مینماییم :

«هرخبر نگار باید خود را با قهرمان نوشته خسود دارای عین‌سرنوشت فکرکنددرغم‌وشادی‌اوخود راشریک بداند وباید به فهمد، که‌پیشه آنان چه زحمتی‌را در قبال دارد. ضمناً فراموش نباید کرد، که گاه بیگاه باقلم و کاغذ دردست در حضور آنان ظاهر نشود و با سوالهای بی سروپای‌خود به اصطلاح بر دل‌آنان‌نیش‌نزندوهر دقیقه دپلوم خود را بررخ آنان نکشد.»

مرحلهٔ دیگری نوشتن را پورتاژ، که مرحلهٔ دشوار به حساب میاید. عبار ت است از آر ایش ادبی راپورتاژ است . خبر نگار پیش ازآن، که کاغذو قلم را به دست میگیرد،باید ساختمان راپورتاژ را نزد خود مجسم سازد و بداند ، که نوشته اش را از کجا شروع کند و به کجا ختم نماید. خبر نگار باید بداند، که برای مقایسه و تدقیق مواد راپور تاژ از چه دلایلی استفاده نماید و در نخستین کار خود عنوان ر اپورتاژ را تعیین کرده و سپس به نوشتن آن شروع نماید.

پرسشها:

۱. راپورتاژ در کدام قرن به شیوهٔ مترقی و د موکراتیک عرض وجود کر دو از نماینده‌گان برجستهٔ راپورتاژ های جهان مترقی دو نفر را نام بگیرید .

۲. راپور تاژ از خبر چه تفاوت دارد.

۳. راپور تاژ درنخست به کدام یکی‌از مطبوعات کشور. های جهان مورد استفاده قرار گرفت .

طبع اول

تعداد طبع (۳۳۰۰۰) جلد

دوره استهلاك (۵) سال

مطبعه تعليم و تربيه